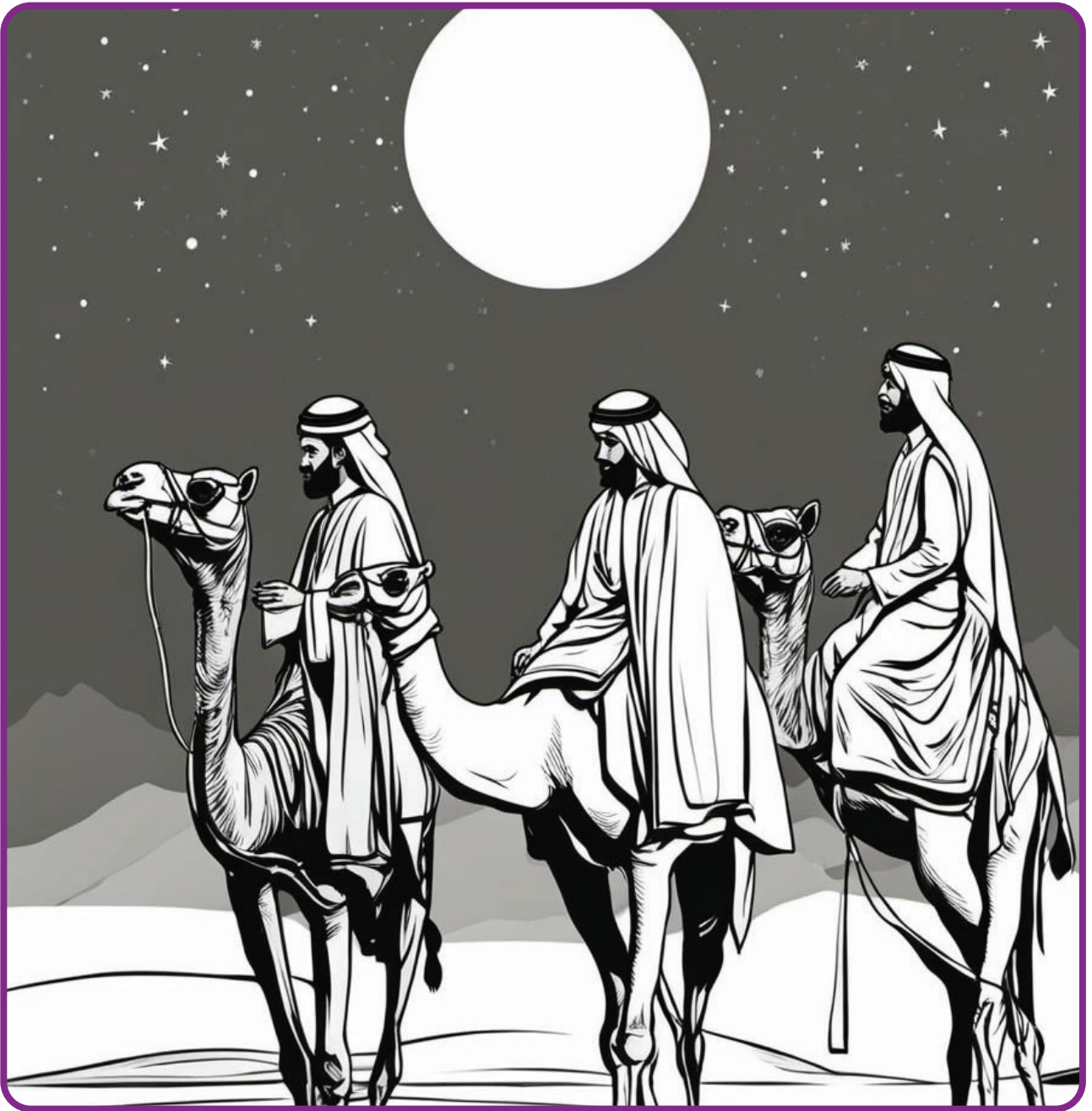


# عربی



## قواعد درس عربی یازدهم

### □ اسم تفضیل:

اسم تفضیل معادل «صفت برتر» و «صفت برترین» در زبان فارسیه و برای ساختن اسم تفضیل از وزن «أفعل» برای مذکر و «فعلی» برای مؤنث استفاده میشه

**صفت تفضیلی (تر):** هرگاه هدف ما برتری دادن کسی (کسانی) یا چیزی (چیزهایی) بر دیگری باشه از ترکیب أفعل + مِن استفاده می‌کنیم که مذکر یا مؤنث بودن و تعداد در این صورت رعایت نمیشه چون حالت مقایسه‌ای داره.

**مثال:** زینب کبری من فاطمه X ← زینب اکبر من فاطمه ✓ ← زینب بزرگتر از فاطمه است.

**صفت عالی (ترین):** هر گاه بخواهیم کسی یا چیزی را بر دیگری انواع آن جنس برتری دهیم از وزن «أفعل» بدون کاربرد «مِن» و به صورت مضاف که بعد از آن مضاف‌الیه واقع می‌شود استفاده می‌کنیم.

**توجه:** در این حالت هم کلمه‌ای که بر وزن أفعل آمده نسبت به مبتدای خود به مذکر و مؤنث بودن واکنش نشون نمیده.

**مثال:** آسیا أكبر قارة فی العالم / أنت أكبر الطالبات

آسیا بزرگترین قاره در عالم است / تو بزرگترین دانشجویان هستی.

**نکته** اسم تفضیل گاهی اوقات بر وزن‌های «أقلّ» و «أفعی» میاد، مثل = أَحَبُّ و أدنی

**نکته** هرگاه بخوایم صفت تفضیلی یا عالی در جایگاه صفت عادی یا اسم به کار ببریم (یعنی مقایسه‌ای نباشه) باید اون رو با موصوف یا مبتدای خود مطابقت بدیم. مثال: زینب الصغری = زینب کوچکتر

**نکته** جمع اسم تفضیل «أفعل» غالباً بر وزن «أفاعل» است

اگر اسمی جمع باشه برای تشخیص ساختارش به مفرد آن توجه می‌کنیم.

**مثال:** الاخری ← الاخر = اسم تفضیل

**نکته** کلمه‌های «خیر و شر» به معنای خوبی و بدی یا خوب و بد میتونن در معنای اسم تفضیل به کار برن در این صورت دو حالت داریم

اگر مضاف باشند ← صفت عالی

اگر مضاف نباشند ← صفت تفضیلی

**توجه:** «خیر و شر» گاهی معنی تفضیلی و عالی نمیدن و بر معنای خودشان به کار میرن که باید داخل جمله با توجه به معنی تشخیص بدید.

**نکته** اگر صفتی بر «رنگ» یا «عیب» دلالت کنه مذکر اون بر وزن أفعل و مؤنث آن بر وزن فعلاء میاد و باید توجه کنیم که اسم تفضیل

نیستن مثل: أبيض، أحمر، بیضاء

**توجه:** «آخر» اسم تفضیل است ولی «الآخر» اسم تفضیل نیست.

### □ اسم مکان:

اسمیه که بر مکان دلالت داره و بر وزن [مَفْعَل]، [مَفْعَل] و [مَفْعَلَة] هستش.

**مثال:** مَلْعَب و مَطْبَخ و مَسْجِد و مَدْرَسَة

**نکته** جمع اسم مکان غالباً بر وزن «مفاعل» است مثال: مساجد ← مسجد



## قواعد درس ۲ عربی یازدهم

### اسلوب شرط:

ادوات شرط + فعل (شرط) + فعل (جواب شرط)  
ساختار شرط ۲ حالت کلی دارد: ادوات شرط + فعل + ف... + جمله اسمیه

✓ هر کس، هر چه، اگر، هر گاه (اگر)

**نکته** مهم‌ترین ادوات شرط ← من، ما، إن، إذا

**نحوه ترجمه ساختار شرط به این صورته:** حرف شرط + مضارع التزامی (فعل شرط) + مضارع اخباری (جواب شرط)

**مثال:** إن تحترموا الاخرین، نکتبوا خبهم = اگر به دیگران احترام بگذارید، محبت آن‌ها را کسب می‌کنید.

**توجه:** اگر فعل شرط و جواب شرط ماضی باشن، باز هم ساختار ترجمه همینه

**مثال:** من یحاول کثیراً، یصل إلى هدفة = هر کس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.

من فکرت قبل الکلام، قل خطوه = هر کس قبل از سخن گفتن بیاندهد، خطایش کم می‌شود.

و من یتوکل علی الله فهو حسبه = و هر کس به خداوند توکل کند، پس خدا برای او کافی است.

**نکته** معمولاً ادوات شرط «من، ما، إن» فعل شرط و جواب شرط را [مجزوم] می‌کنه، یعنی آخر فعل ساکن میشه و اگر آخر فعل «ن» باشه، حذف میشه البته به جز ضمائر «هی و أنتن»

## قواعد عربی یازدهم درس ۳

### معرفه و نکره:

اسم معرفه اسمیه که نزد گوینده و شنونده، یا خواننده شناخته شده است، اما اسم نکره، ناشناخته است. مهمترین نشانه اسم معرفه، داشتن «ال» است،

مثال: جاء مدرّس = معلمی آمد / جاء المدرس = معلم آمد

معمولاً هر وقت اسمی به صورت نکره بیاد و همون اسم دوباره همراه «ال» تکرار شه الف و لامش رو «این» یا «آن» ترجمه میکنیم:

رأيت أفراساً. كانت الأفراس جنب صاحبها ← اسب‌هایی را دیدم آن اسب‌ها کنار صاحبشان بودند.

کلمه أفراساً، نکره است اسم نکره نزد گوینده، شنونده، یا خواننده ناشناخته است: اسم نکره معمولاً تنوین (عه) داره؛

**مثال:** مردی آمد / یک مرد آمد / یک مردی آمد.

معادل عربی هر سه جمله بالا میشن: جاء رجل

**اسم خاص:** (یعنی نام مخصوص کسی یا جایی) در زبان عربی «اسم علم» نامیده میشه و معرفه به شمار میره؛ مثل: هاشم، امیر، بیروت و ...

**توجه:** اسم علم مثل: حسین و علی تنوین داره، ولی نکره نیست؛ بلکه معرفه است.

✓ گاهی خبر تنوین دارد.

**مثال:** العلم کثر = دانش گنج است. فریقنا فائز = تیم ما برنده است.

## قواعد درس ۴ عربی یازدهم

### جمله بعد نکره

معمولاً هنگامی که بعد از «اسمی نکره» فعلی بیاد که درباره آن اسم نکره توضیح بده، در ترجمه به فارسی بعد از آن اسم حرف ربط «که» میاد و فعل،

مطابق شرایط جمله ترجمه میشه؛

**مثلاً:** شاهدنا سنجاباً یقفز من شجرة إلى شجرة ← سنجابی را دیدم که از درختی به درختی می‌پرد

۱ ماضی + اسم نکره + مضارع ← ماضی استمراری  
 رمز = ماضی + مضارع = می‌رفت ← ماضی استمراری

۲ مضارع + اسم نکره + مضارع ← مضارع التزامی یا مضارع اخباری  
 رمز = مضارع + مضارع = می‌رود یا برود

۳ ماضی + اسم نکره + ماضی ← ماضی بعید یا ماضی ساده  
 رمز = ماضی + ماضی = رفته بود

**مثال:** إرضاء الناس غاية لا تُدرَكُ ← راضی ساختن مردم هدفی است که به دست آورده نمیشه.

۱- رأيتُ ولداً يمشي بِسرعةٍ ← پسری را دیدم که به سرعت راه می‌رفت  
 ماضی مضارع ماضی استمراری

۲- أشاهدُ طالباً يكتُبُ تمارينَ الدرسِ ← دانش آموزی را می‌بینم که تمرین‌های درس را می‌نویسد  
 مضارع مضارع مضارع

۳- إشتريتُ اليومَ كتاباً قد رأيتُهُ في قبلِ ← امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم  
 ماضی ماضی ماضی بعید

## درس ۵ عربی یازدهم

### ترجمه فعل مضارع:

حروف «أَن = که» و «كِي، لِ، لِكِي، حتى» تا برای اینکه «بر سر فعل مضارع مضارع میان و در «مضارع التزامی» ترجمه میشن

**مثال:** يَحْكُمُ = داوری می‌کند ← حتى يَحْكُمُ = تا داوری کند

يَحاولونَ = تلاش می‌کنند ← أَن يُحاولوا = که تلاش کنند

فعل مضارع دارای «لَن» معادل «آینده منفی» در زبان فارسی است؛

**مثال:** تتالونَ = دست می‌یابید ← لَن تتالوا = دست نخواهید یافت.

**نکته** این حروف در انتهای فعل مضارع تغییراتی رو ایجاد می‌کنن:

(ه) آخر فعل رو تبدیل به (ه) می‌کنن و «ن» آخر فعل رو حذف می‌کنن به جز ضمائر (هيّ) و (أنتنّ)

## قواعد درس ۶ عربی یازدهم

(ترجمه فعل مضارع) حروف «لَمْ، لِ، لا» بر سر فعل‌های مضارع میان و معنای اون رو تغییر میدن.

لَمْ + مضارع ← ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی

لِ + مضارع ← باید + مضارع التزامی

لا «نهی» + مضارع ← نباید + مضارع التزامی

**نکته** تفاوت لای نهی و لای نفی: لای نفی تغییری روی فعل انجام نمیدن.

«لای نهی»، فعل مضارع رو مجزوم می‌کنه یعنی هـ ← و نون آخر فعل حذف میشه (در صورتی که ضمیر نباشه)

**توجه:** ترجمه چنین فعل‌هایی رو باید در جمله و با توجه به شرایط جمله انجام بدیم.

**توجه:** حرف «لَمْ...» بر سر ضمیرها به «لَمْ...» تبدیل میشه.

**مثال:** لَهْ - لَهَا - لَكُما - لَنَا - لَكُم (ولی در لی این طور نیست)



### توجه: در عربی چند نوع «ل» داریم:

- ۱- «لِ» به معنای «مال، از آن» مثل: لِمَنْ تِلْكَ الشَّرِيحَةُ ← آن سیمکارت مال کیست.
- ۲- «لِ» به معنای «برای» مثل: اِشْتَرَيْتُ حَقِيْبَهً لِّلسَّفَرِ ← چمدانی برای سفر خریدم.
- ۳- «لِ» به معنای «داشتن» مثل: لِي شَهَادَةٌ فِي الْحَاسُوبِ ← مدرک رایانه دارم.
- ۴- «لِ» به معنای «باید» مثل: لِنَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ← باید به خدا توکل کنیم.
- ۵- «لِ» به معنای «تا» مثل: ذَهَبْتُ إِلَى مَتَجَرٍّ لِأَشْتَرِيَ بَطَارِيَةَ لِحِوَالِي ← به مغازه رفتم تا باتری برای تلفن همراهم بخرم.

**نکته** حرف «لِ» پس از حرف‌هایی مثل «و، ف» معمولاً ساکن می‌شود. مثل: فِ + لِ + يَعْمَلُ = فَلْيَعْمَلْ ← پس باید انجام دهد.

## قواعد درس ۷ عربی یازدهم

### افعال ناقصه:

به افعال: «كَانَ، صَارَ، لَيْسَ، أَصْبَحَ» افعال ناقصه می‌گویند.

### «كَانَ» چند معنا دارد:

- ۱ بود ← مثل = كان الباب مُغْلَقًا: در بسته بود
  - ۲ است ← مثل = إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ: قطعاً خداوند بخشنده است
  - ۳ كان + مضارع ← ماضی استمراری مثل = كانوا يسمعون: می‌شنیدند
  - ۴ كان + ماضی ← ماضی بعید مثل = كان الطالب سَمِعَ: دانش‌آموز شنیده بود
  - ۵ كان + لِ ← داشت
  - ۶ كان | مضارع = یکون  
امر = كُنْ
  - ۷ «صار» ← و مضارع = يصيرُ: یعنی «شد»
  - ۸ «أصبح» ← مضارع = يُصبحُ: یعنی «شد»
- مثال:** أَنْزَلَ فِي السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَةً = از آسمان آبی را فرستاد و زمین سرسبز می‌شود.
- نُظِّفَ الطَّلَابَ مَدْرِسَتَهُمْ، فَصَارَتِ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً = دانش‌آموزان مدرسه‌شان را تمیز کردند مدرسه تمیز شد.
- ۹ لَيْسَ «یعنی «نیست»» ← مضارع ندارد.

**مثال:** يقولون بأفواههم ما ليس في قلوبهم = با دهان‌هایشان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست.

### فِلاصَةُ نَحْوَةِ تَرْجَمَةُ اِفعال:

ماضی + مضارع ← ماضی استمراری	ماضی + ماضی ← ماضی بعید
أَنْ، كَيْ، لَمْ، لَكِي، حَتَّى + مضارع ← مضارع التزامی	لَمْ + مضارع ← ماضی منفی
لِ + مضارع ← باید + مضارع التزامی	لَا «نهی» + مضارع ← نباید + مضارع التزامی
كَانَ + مضارع ← ماضی استمراری	كَانَ + ماضی ← ماضی بعید
سَوْفَ، لَنْ، ..... + مضارع ← آینده ساده	لَنْ + مضارع ← آینده منفی

## لغات درس ۱

عَسَى : شاید = زُبْمَا فُسُوق: آلوده شدن به گناه فَضَح: رسوا کردن قَدْ: گاهی، شاید (بر سر مضارع) «قَدْ يَكُونُ: گاهی می‌باشد» / بر سر فعل ماضی برای نزدیک ساختن زمان فعل به حال و معادل ماضی نقلی است. كِبَائِر: گناهان بزرگ «مفرد: كَبِيرَة» كِرَة: ناپسند داشت (مضارع: يَكْرَهُ) لَحْم: گوشت «جمع: لُحُوم» لَقَب: لقب داد (مضارع: يُلَقِّبُ) لَمَزَ: عیب گرفت (مضارع: يَلْمِزُ) مَيِّت: مُرْدَة = مَيِّت «جمع: أَمْوَات، مَوْتِي» ≠ حَيَّ	تَسْمِيَة: نام دادن، نامیدن (سَمَى / يُسَمِّي) تَنَابُز بِالْأَلْقَاب: به یکدیگر لقب‌های زشت دادن (تَنَابَزَ، يَتَنَابَرُ) تَوَاب: بسیار توبه‌پذیر: بسیار توبه کننده تَوَاصَل: ارتباط (تَوَاصَل، يَتَوَاصَلُ) حَرَمَ: حرام کرد (مضارع: يُحَرِّمُ) حَفِي: پنهان ≠ ظاهر سَخَرَ مِنْ: مسخره کرد (مضارع: يَسْخَرُ / مصدر: سُخْرِيَة) لَا يَسْخَرُ: نباید مسخره کند عَابَ: عیب جویی کرد، عیب‌دار کرد (مضارع: يَعِيبُ) عُجِبَ: خودپسندی	إِتَّقَى: پروا کرد (مضارع: يَتَّقِي) اتَّقُوا اللَّهَ: از خدا پروا کنید إِثْم: گناه = ذَنْب إِسْتِهْزَاءُ ب: ریشخند کردن (إِسْتِهْزَأَ، يَسْتِهْزِئُ) إِعْتَابَ: غیبت کردن (مضارع: يَعْتَابُ) لَا يَعْتَبُ: نباید غیبت کند أَنْ يَكُنْ: که باشند (كَانَ، يَكُونُ) أَنْ يَكُونُوا: که باشند (كَانَ، يَكُونُ) بَعْضُ ..... بَعْضُ: یکدیگر بِئْسَ: بد است تَابَ: توبه کرد (مضارع: يَتَوَبُّ) لَمْ يَتُوبْ: توبه نکرد تَجَسَّسَ: جاسوسی کرد (مضارع: يَتَجَسَّسُ)
--	--	--

## لغات درس ۲

عِلْمُ الْأَحْيَاءِ: زیست‌شناسی فَكَّرَ: اندیشید (مضارع: يَفْكِّرُ) فَمَ: برخیز ← (قَامَ، يَقُومُ) كَادَ: نزدیک بود که (مضارع: يَكَادُ) مَجَالَ: زمینه مُشَاغِبَ: شلوغ کننده و اخلا لگر وَأَفَقَ: موافقت کرد (مضارع: يُوَافِقُ) وَقَى: کامل کرد مضارع: يُوقِي «وَفِيهِ التَّبْجِيلُ: احترامش را کامل به جا بیاور.» هَمَسَ: آهسته سخن گفت (مضارع: يَهْمِسُ)	تَعَنَّتْ فِي السُّؤَالِ: پرسیدن به منظور به سختی و لغزش انداختن تَنَبَّهَ: آگاه شد (مضارع: يَتَنَبَّهُ) = اِنْتَبَهَ حِصَّةَ: زنگ درسی، قسمت حَجَلَ: شرمنده شد (مضارع: يَحْجَلُ) سَبَقَ: پیشی گرفت (مضارع: يَسْبِقُ) سَبَّوْرَة: تخته سیاه سُلُوك: رفتار صَرَّ: زبان رساند (مضارع: يَصُرُّ) عَصَى: سرپیچی کرد (مضارع: يَعْصِي)	أَجَلَ: گران قدرتر إِرْتَبَطَ: ارتباط داشت (مضارع: يَرْتَبِطُ) إِسْتَمَعَ: گوش فراداد (مضارع: يَسْتَمِعُ) إِلْتَزَمَ: پابند شد (مضارع: يَلْتَزِمُ) إِلْتِفَات: روی برگرداندن إِلْتَفَتَ: روی برگرداند (مضارع: يَلْتَفِتُ) أَلْفَ: نگاشت (مضارع: يُؤَلِّفُ) أَنْشَأَ: ساخت (مضارع: يُنْشِئُ) نَارَةً: یک بار = مَرَّةً تَبْجِيلَ: بزرگداشت
--	---	---

### لغات درس ۳

مَحَاصِل: محصولات الْمُحِيطُ الْهَادِي: اقیانوس آرام مُزَارِع: کشاورز: زارع، فلاح مُعَمَّر: کهن سال مُلُوث: آلوده کننده مُوَاصِفَات: ویژگی‌ها نَبَتْ: رویداد (مضارع: يَنْبُتُ) نَصِيفٌ: توصیف می‌کنیم نَوَى: هسته	جَذَع: تنه «جمع: جُذوع» جُزُر: جزیره‌ها «مفرد: جَزِيرَة» جَوْزَة: دانه گردو، بلوط و مانند آن حَنَقٌ: خفه کرد (مضارع: يَحْنُقُ) خَانِقٌ: خفه کننده سَبَبٌ: سبب شد (مضارع: يُسَبِّبُ) سِيَاجٌ: پرچین غَازٌ: گاز فَالِقٌ: شکافنده لُبٌ: مغز میوه	أَحَلٌ: حلال‌تر، حلال‌ترین اِشْتِعَالٌ: برافروخته شدن، سوختن (اِشْتَعَلَ، يَشْتَعِلُ) أَطْيَبٌ: خوب‌تر، خوب‌ترین = أَحْسَنٌ، أَفْضَلُ أَغْصَانٌ، عُصُونٌ: شاخه‌ها «مفرد: عُصْنٌ» اِلْتِفَافٌ: درهم‌پیچیدن (اَلْتَفَّ، يَلْتَفُّ) بُذُورٌ: دانه‌ها «مفرد: بَذْرٌ»
---	--	--

### لغات درس ۴

لَيْكِي يُفْنِعُ: تا قانع کند (أَفْنَعُ، يُفْنِعُ) لَيْنٌ: نرم ≠ خشن لِينٌ: نرمی ≠ خُشُونَة مَخْبُوءٌ: پنهان = خَفَى يُعْرَضُ: در معرض می‌گذارد (ماضی: عَرَضَ)	عَوَّدٌ: عادت داد (مضارع: يُعَوِّدُ) قَلَّةٌ: کمی ≠ کثرة كَلِمٌ: سخن گفت = حَدَّثَ، تَكَلَّمَ (مضارع: يُكَلِّمُ) لَا تُحَدِّثُ: سخن نگو (حَدَّثَ، يُحَدِّثُ) لَا تَقْفُ: پیروی نکن (قفا، يُقْفُو)	أَدْعُ: فرا بخوان (دعا، يَدْعُو) أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ: که دخالت نکند (تَدَخَّلَ، يَتَدَخَّلُ) تُهَمُّ: تهمت‌ها «مفرد: تَهْمَة» زَلُّ: لغزش سَدِيدٌ: درست و استوار طَوْبِي لِي: خوشا به حال
--	---	--

### لغات درس ۵

قَرَّرَ: قرار گذاشت (مضارع: يَقَرِّرُ) كُنْ: باش لَنْ: حرف نشانه آینده منفی مُحَدَّدٌ: مشخص شده مَقَالٌ: گفتار = قول، کلام نَدَبٌ: فرا خواند (مضارع: يَنْدُبُ) وَاجَهٌ: روبه‌رو شد (مضارع: يُوَاجِهُ) وَزَعٌ: پخش کرد (مضارع: يُوزِعُ)	سَاقٌ: رانندگی کرد (مضارع: يَسوقُ) صُعُوبَةٌ: سختی ≠ سُهُولَةٌ ضَمِنَ: ضمانت کرد (مضارع: يَضْمَنُ) عَاهَدَ: پیمان بست (مضارع: يُعَاهِدُ) عِدَّةٌ: چند فَيْشَلٌ: شکست خورد (مضارع: يَفْشَلُ)	أَجَلٌ: به تأخیر انداخت (مضارع: يُؤَجِّلُ / مصدر: تَأْجِيلٌ) = أَخَّرَ اِضْطَرَّ: ناگزیر کرد (مضارع: يَضْطَرُّ) تُضْطَرُّ: ناگزیر می‌شود اِطَارٌ: تایر، چارچوب اِطَارٌ اِحْتِيَاظِي: چرخ یدکی تَبَيَّنَ: آشکار شد (مضارع: يَتَبَيَّنُ) حُطَّةٌ: نقشه، برنامه «جمع: حُطَطٌ» زَاوِيَةٌ: گوشه «جمع: زَوَايَا»
--	---	--

### لغات درس ۶

فَرَنْسِيَّة: فرانسوی	حَصَلَ عَلَيَّ: به دست آورد	أُردِيَّة: زبان اردو
قَارِب: نزدیک شد	(مضارع: يَحْضُلُ)	أَشَارَ: اشاره کرد (مضارع: يُشِيرُ)
«ما يُقَارِبُ: نزدیک به»	حَضَارَة: تمدن	أَلْقَى: انداخت (مضارع: يُلْقِي)
مُحَاضِرَة: سخنرانی	دُكْتُوراه: دکترا	كَانَتْ تُلْقِي مُحَاضِرَة: سخنرانی می‌کرد
مَدَّد: کشید، گسترش داد	شَكَّل: تشکیل داد (مضارع: يُشَكِّلُ)	إِنْجِلِيزِيَّة: انگلیسی
مُسْتَشْرِق: خاورشناس	شَهَادَة: مدرک	أَنْقَرَة: آنکارا
مُعْجَبَة بِ: شيفته (أعجب، يُعجب)	عَدَّد: به شمار آورد، شمرد (مضارع: يَعْدُدُ)	أَوْصَى: سفارش کرد (مضارع: يوصي)
مُقَابَلَة: مصاحبه	فَخْرِيَّة: افتخاری	ثَقَافِي: فرهنگی
مُنَدُّ: از هنگام		«ثَقَافَة: فرهنگ»

### لغات درس ۷

مُفْرَدَات: واژگان	تَغَيَّرَ: دگرگون شد	إِزْدَاد: افزایش یافت
مِسْك: مشک	(مضارع: يَتَغَيَّرُ)	(مضارع: يَزْدَادُ)
نَطَقَ: بر زبان آورد (مضارع: يَنْطِقُ)	دَخِيل: وارد شده	إِسْتَدَّ: شدت گرفت
نَقَلَ: منتقل کرد (مضارع: يَنْقُلُ)	دِيْبَاج: ابریشم	(مضارع: يَسْتَدُّ)
وَفَقًا ل: براساس	شَارِك: شرکت کرد	إِسْتَقَى: برگرفت (مضارع: يَسْتَقِي)
يَضُمُّ: دربرمی‌گیرد (ماضی: ضَمَّ)	(مضارع: يُشَارِكُ)	إِنْضِمَام: پیوستن (انضمَّ، يَنْضُمُّ)
	مُعَرَّب: عربی شده	بَيَّنَّ: آشکار کرد (مضارع: يُبَيِّنُ)

### لغات حاشیه کتاب عربی یازدهم

حَيٌّ = بشتاب	الرَّجُل = انسان - مرد	السكينة = آرامش	سُئِلَ = از ..... پرسیده شد
صَلٌّ = همراه شد	جَادِل = بحث کن	عَلَبَتْ = چیره شد	أهدى = هدیه کرد
حَسَنَتْ = نیکوگردانیدی،	عَذَبٌ = عذاب داد	سَاء = بد شد	تخفيف = تخفیف
ماتَّقَدُّموا = هر چه را از پیش بفرستید	حَسَب = بس - کافی	مِيزَان = ترازو	
الأجر = پاداش - مزد	سَلام = سخن آرام	خَاطَبَ = خطاب کرد	يُنَبِّئ = استوار می‌سازد
وإن كُنْتَ أَمِيرًا = اگرچه فرمانده باشی	فُرْقَان = جدا کننده حق از باطل	المَيِّت = مُرده	جَهْل = ندانست
تَعَادَل = برابر شد	المِبارَة = مسابقه	الدَّرِي = درخشان	المشكاة = چراغدان
المُتَفَرِّج = تماشاچی	أَنْ يَمْتَلِي = که پر شود	كِلَا = هر دو	أَنْذَرُ = به یاد می‌آورم
الحَكَم = داور	المَرْمِي = دروازه	الهِدْف = گل	سَيَسْجَل = ثبت خواهد کرد
	يُعْجِنِي = مرا در شگفت می‌آورد - خوشم می‌آید (أعجب، يُعجب)		التَّسْلِل = آفساید
أَشِير = اشاره شد	غرس = نهال	مَأمِن: هیچ ... نیست	حارس المرمى = دروازه‌بان
فحش = گفتار و کردار زشت	لا تُرْفَع = بالا برده نمیشه	لا تُخْشَع = فروتنی نمی‌کند	لا تُشْبَع = سیر نمیشه
خُلَّة = دوستی	رَزَقِي = روزی داد	بِرنامج = برنامه	مُرٌّ = تلخ
المِحْرار = دماسنج	الأدوية = داروها (مفرد = الدوا)	الصَّيْدَلِيَّة = داروخانه	مُحَاضِرَة = مخالفت
حَضْرَة الصيادلة = جناب داروخانه‌دار	الجلد = پوست	مرهم = پماد	القطن = پنبه
لا تُسْتَشَر = با ... مشورت نکن	الصَّيام = روزه	لا تُغْتَرَوَا = فریب نخورید	راجع = مراجعه کن



یصلی = درود می‌فرستند	الاحتیال = فریب‌کاری	يُعَدُّ = دور می‌سازد	يُقَرَّبُ = نزدیک می‌سازد
أَسْلَمَ = اسلام آورد	دراسات = مطالعات	لَنْ تَنَالُوا = دست نخواهید یافت	فَاتَ = از دست رفت
أَطْعَمَ = خوراک داد	الْكُفُو = همتا	وَلَدٌ = زایید (مضارع = يَلِدُ)	الصَّمَدُ = بی‌نیاز
نَطَّفَ = تمیز کرد	المخضرة = سرسبز	أَمَنَ = ایمن کرد - ایمان آورد	الجوع = گرسنگی
الألم = درد	ألف = همدل کرد - به هم پیوست	آیات = نشانه‌ها	أوفو = وفاکنید
نَسْتَوِدَعُ = می‌سپاریم	الْحُمَّى = تب	الزَّكَاةُ = سرماخوردگی شدید	الغُصَابُ = دچار
نَتَمَنَى = آرزو می‌کنیم	نَلْتَقَى = دیدار می‌کنیم	تشتهی = می‌خواهد - میل دارد	تَتَحَسَّنُ = خوب می‌شود

## عبارت‌های مهم عربی یازدهم

### دس ۱

#### ۱- أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعْيَبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ

بزرگترین عیب این است که چیزی که در خودت است برای دیگران عیب‌شماری

#### ۲- الْأَسْتَهْزَاءُ بِالْآخَرِينَ وَتَسْمِيَتُهُمُ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ

مسخره کردن دیگران و نامگذاری آن‌ها با اسم‌های زشت

#### ۳- الْغَيْبَةُ هِيَ أَنْ تَذْكُرَ أَحَاكَ وَأَخْتِكَ بِمَا يَكْرَهُانِ

غیبت یعنی برادر و یا خواهرت را به آن چه دوست نداری، یاد کنی

#### ۴- أَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ

داناترین مردم، کسی است که دانش مردم را به دانش بیافزاید

### دس ۲

#### ۱- أَنْ لَا يَهْرَبَ مِنْ آدَاءِ الْوَأَجِبَاتِ الْمَدْرَسِيَّةِ

که از انجام تکالیف درسی فرار نکند

#### ۲- قُمْ لِلْمُعَلِّمِ وَفِهِ التَّبَجِيلَا

برخیز برای معلم و احترامش را کامل نگهدار

#### ۳- وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ

آنچه را از نیکی برای خود از پیش بفرستید آن را نزد خدا می‌یابید

#### ۴- قُمْ عَنِ مَجْلِسِكَ لِأَيِّكَ وَمُعَلِّمِكَ وَإِنْ كُنْتَ أَمِيرًا

برای پدر و معلمت از جای خود برخیز هر چند که فرمانروا باشی

#### ۵- إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا

اگر از خدا پروا کنید، برایتان نیروی تشخیص حق از باطل قرار می‌دهد

### دس ۳

#### ۱- يَدْفِنُ السَّنَجَابَ بَعْضُ جَوَزَاتِ الْبَلُوطِ السَّلِيمَةِ تَحْتَ التَّرَابِ

سنجاب دانه‌های بلوط سالم را زیر خاک پنهان می‌کند

#### ۲- تَنْمُو أَشْعَارُ الْعَنْبِ الْبِرَازِلِي عَلَى جَذَعِ شَجَرَتِهِ

میوه‌های انگور برزیلی بر روی تنه‌اش رشد می‌کند

#### ۳- عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ

دانشمندی که از علم آن استفاده شود از هزار عابد بهتر است

۴- يُشَجِّعُ الْمُتَفَرِّجُونَ فَرِيقَهُمْ فِي الْمَلْعَبِ

تماشاگران تیمشان را در ورزشگاه تشویق می‌کنند

۵- سَجَلٌ لَّا عِبْنًا هَدَفًا رَائِعًا

بازیکن ما گل جالبی را ثبت کرد

#### □ درس ۴

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا

ای کسانی که ایمان آوردید از خدا پروا کنید و سخنی استوار بگویید

۲- كَلِمَ النَّاسِ قَدَرٌ عَقُولِهِمْ

با مردم به اندازه خودشان سخن بگو

۳- تَكَلَّمُوا تَعْرِفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ

سخن بگویید تا شناخته شوید؛ زیرا انسان زیر زبانش نهان است

۴- مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ

هر کس مردم از زبانش بهراسند از جهنمیان است

۵- وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ

و به یکدیگر لقب‌های زشت ندهید

#### □ درس ۵

۱- وَ هَذِهِ قِصَّةٌ قَصِيرَةٌ تُبَيِّنُ لَكَ نَتِيجَةَ الْكُذْبِ

و این داستان کوتاه است که نتیجه دروغ‌گویی را برای‌ت آشکار می‌کند

۲- عَاهَدَ الطَّلَابُ أَسْتَاذَهُمْ عَلِيٌّ أَنْ لَا يَكْذِبُوا

دانشجویان به استادشان قول دادند که دروغ نگویند

۳- وَ عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ

و چه بسا چیزی را ناپسندد بدارید در حالی که آن برای شما بهتر است

۴- أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَ لَا خَلَّةٌ وَ لَا شَفَاعَةٌ

از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه دادوستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی

۵- وَ أُرِيدُ هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ الْمَكْتُوبَةَ عَلَى الْوَرَقَةِ

و داروهای نوشته شده روی این برگه را می‌خواهم

#### □ درس ۶

۱- أَلَّفَ شَيْمِلٌ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ وَ مَقَالَةٍ مِنْهَا كِتَابٌ حَوْلَ شَخِصِيَّةِ جَلَالِ الدِّينِ رُومِي

شیمیل بیشتر از صد کتاب و مقاله تألیف کرد؛ از آن جمله کتابی پیرامون شخصیت مولوی جلال‌الدین

۲- النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا

مردم خفته‌اند و هر گاه بمیرند، بیدار شوند

۳- هِيَ أَوْصَتْ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ عَلَى قَبْرِهَا

او وصیت کرد که روی قبرش این حدیث نوشته شود

۴- تُسَمَّى مَظَاهِرُ التَّقَدُّمِ فِي مِیَادِينِ الْعِلْمِ وَ الصَّنَاعَةِ وَ الْأَدَبِ حَضَارَةٌ

نشانه‌های پیشرفت در عرصه‌های علم و صنعت و ادب تمدن است



۵- ما رأیت جیرانی مُنذُ یوم الخُمیس

همسایگانم را از روز پنجشنبه ندیده ام

## درس ۲

۱- بَعْدَ ظَهْرِ الْأَسْلَامِ فَقَدَّازْدَادَتِ الْمَفْرِدَاتِ الْعَرَبِيَّةَ فِي اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّينِيِّ

پس از پیدایش اسلام، واژگان عربی در زبان فارسی به دلیل عامل دینی بیشتر شد

۲- وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ

و خانواده خود را به نماز و زکات امر می کرد

۳- الشَّرْشَفُ قِطْعَةٌ قِمَاشٍ تُوَضَعُ عَلَى السَّرِيرِ

ملافه تکه پارچه‌ای که روی تخت گذاشته می شود

۴- الْبَعِيدُ عَنِ الْعَيْنِ، بَعِيدٌ عَنِ الْقَلْبِ

کسی که از چشم دور است از قلب دور است

۵- قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَسْأَلُكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ

گفت خدایا پناه می برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانش ندارم

## فقط رشته انسانی

درس ۱: مشترکه

درس ۲: اسم فاعل و اسم مفعول:

تعریف: اسمی که دلالت بر انجام کار دارد! مثلاً نویسنده (کاتب) / ظلم کننده (ظالم)

اسم فاعل: ثلاثی مجرد: بر وزنهای: فاعل، فاعی، آعل

وزن‌ها:

ثلاثی مزید: اولش ء و عین الفعلش کسره میگیره! مثلاً مُنْتَظِرٌ / مُعَلِّمٌ (تدریس کننده)

**نکته** حواست به جمع اسم فاعل باشه... فُعَالٌ جمع فاعله ← پس کُتَّابٌ : جمع کاتب/ظُلَّامٌ : جمع ظالم/مُزَارِعُونَ

✓ جمع اسم فاعل هم اسم فاعل محسوب میشه.

تعریف: اسمی که دلالت بر انجام شدن کار بر روی آن دارد! مثلاً مجهول (گم شده) / مظلوم (مورد ظلم واقع شده)

اسم مفعول: ثلاثی مجرد: بر وزنهای: مفعول، مفعی

وزن‌ها:

ثلاثی مزید: اولش ء و عین الفعلش فتحه میگیره! مثلاً: مُسْتَخْرَجٌ (بیرون آورده شده)

**نکته** حواست به جمع اسم مفعول هم باشه... مَفَاعِلٌ جمع اسم مفعوله! ← محاصیل: جمع محصول/مجانین: جمع مجنون

**نکته** مهم: اسم فاعل، از نوع ثلاثی مزید، به وزن دیگه هم دارد: مُـ + عین الفعل ی = مثلاً: مُدِيرٌ

**نکته** مهم: اسم مفعول، از نوع ثلاثی مزید، به وزن دیگه هم دارد: مُـ + عین الفعل ا

درس ۳: جمله شرطی (هم موضوع با درس ۲ یازدهم بچه های تجربی)

درس ۴: معرفه و نکره (هم موضوع با درس ۳ یازدهم بچه های تجربی) + حروف ناصبه (این قسمت، یعنی حروف ناصبه در درس ۵ یازدهم بچه های

تجربی توضیح داده شده! ولی بازم یکم توضیح در موردش دادم: )

**حروف ناصبه:** به حروفی مثل «ان / لن / کی / اذن / حتی / لـ»

✓ این حروف قبل از فعل مضارع میان و در ظاهر فعل مضارع تغییراتی رو ایجاد میکنند! و به عبارتی منصوبشون میکنند!

✓ (اعراب نصب رو در دروس قبل توضیح دادیم)

### انواع حروف ناصبه :

آن : این حرف به معنی «که» قبل از فعل مضارع میاد!

✓ آن نَفَعَلْ = که انجام بدهیم

لن : این حرف باعث میشه تا فعل مضارع معنی «آینده منفی» بده!

✓ لن نَفَعَلْ : انجام نخواهیم داد

حتی : این حرف به معنی «تا»

✓ حتی نَفَعَلْ : تا انجام بدهیم

لی : این حرف هم به معنی تا / که هست!

✓ لی نَفَعَلْ : تا انجام بدهیم.

**درس ۵ :** جمله وصفیه (هم موضوع با درس عربی ۴ یازدهم بچه های تجربی)

**درس ۶ :** حروف جازمه (هم موضوع با درس ۶ عربی یازدهم بچه های تجربی)

**درس ۷ :** مشترک بین انسانی و تجربی

## سؤالات عربی یازدهم

## درس ۱: اسم تفضیل و اسم مکان

(ترکیبی سمنان خرداد ۹۸- متن درس انسانی)

**سوال ۱** ترجم الکلمات الّتی تحتها خطّ.

• هذا نمودجّ تربوی لیهددی به کُلّ الشّباب.

• لا تمش فی الأرضِ مرحاً.

• إذن علینا أن لانتکبر علی الآخرین.

• من ساء خلُقهُ عدب نفسه.

• یئس الاسمُ الفسوق.

**پاسخ:** نمونه‌ای پرورشی / راه نرو- با ناز و خودپسندی / بنابراین- دیگران / بد شد- عذاب داد / چه بد است

**نکته** در این گونه سؤالات توجه به مفرد یا جمع بودن کلمه، معرفه یا نکره بودن آن، صیغه و زمان افعال، صفت داشتن یا نداشتن کلمه و همچنین اعراب کلمات و افعال ضروری است.  
 آخر: دیگر (اسم تفضیل است ولی در ترجمه تر و ترین ندارد ← مونث: آخری) / آخر: پایان

(شهریور ۴۰۲ داخل)

**سوال ۲** اکتب المفرد أو الجمع للأسماء التالیة:

عبد:	نمودج:	حمیر:	ناهی، ناه:
مواظ:	شباب:	فنون:	بهائم:
سعر:	سراویل:	زمیل:	ذئب:

**پاسخ:** عبد: عباد (بندگان) نمودج: نماذج (نمونه‌ها) حمیر: حمار (خر) ناه: نهای (بازدارنده‌ها)  
 مواظ: موعظة (پند و اندرز) شباب: شاب (جوان) فنون: فن (هند) بهائم: بهیمة (چهارپا)  
 سعر: أسعار (قیمتها) سراویل: سروال (شلوار) زمیل: زملاء (هم شاگردی‌ها)  
 ذئب: ذئب (گرگ)

(شهریور ۱۴۰۲ داخل)

**سوال ۳** عبّن الکلمة الغریبة فی کُلّ مجموعة.

□ اصح	□ احمر	□ اجمل	□ احسن
□ اصفر	□ ازرق	□ ابيض	□ اكثر

**پاسخ:** نیکوتر زیباتر سرخ مناسبتر

• أحسن □ اجمل □ أَحْمَرُ □ اصلح □

• همه گزینه ها اسم تفضیل بر وزن افعال هستند ولی احمر بر رنگ دلالت می‌کند.

• أَكْثَرُ □ أبيض □ أزرق □ أصفر □

بیشتر سفید آبی زرد

• أَكْثَرُ اسم تفضیل است و سایر گزینه ها بر رنگ دلالت می‌کند.

**دقت کنید** ← گاهی وزن أَفْعَل و فَعْلَاء بر رنگ، عیب و زینت دلالت می‌کند و اسم تفضیل نیست و در ترجمه (تر-ترین) ندارد.

مثل ← رنگ ← أزرق- زرقاء (آبی)      أسود- سوداء (سیاه)      أخضر- خضراء (سبز)

عیب ← أَحْمَق- حَمَاء (نادان)      أَبْکَم- بکماء (لال)      أعمى- عمیاء (کور)

زینت ← أَشْهَل- شهلاء (چشم قشنگ)      أهيف- هیفاء (کمر باریک)      أهوَر- هوراء (چشم درشت)

**سوال ۴** أَكْتُبُ مُتَرَادِفٌ أَوْ مُتَضَادٌّ كُلُّ كَلِمَةٍ أَمَامَهَا. (ترکیبی- از متن درس تألیفی- از استان مرکزی و اردبیل)

{إِبْتَعَدَ- متواضع- ارادِل- أرخص- أنکر- مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ - اکثر- صغری}

**پاسخ:** أَعْلَى ≠ أرخص      أَقَلٌّ ≠ اکثر      كُبِدَى ≠ صغری      أَفْضَلٌ ≠ ارادِل      أَقْبَحٌ = أنکر      مُخْتَالٌ = مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ  
إِجْتَنَّبَ = إِبْتَعَدَ      فَخُورٌ ≠ متواضع

**سوال ۵** اِنْتِخِبْ تَرْجَمَةَ الصَّحِيحَةِ. (شهرستانهای تهران خرداد ۱۴۰۱- قم ۱۴۰۰- تألیفی)

• هَذَا الْكِتَابُ خَيْرٌ.

۱- این کتاب خوب است. □

۲- این کتاب بهترین است. □

• إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَفْضَلُ.

۱- هرگاه فرومایگان به فرمانروایی برسند فضیلت را نابود می‌کنند. □

۲- هرگاه فرومایگان حاکم شوند شایستگان نابود می‌شوند. □

• وَصَلْتُ إِلَى الْبَيْتِ فِي الْمَغْرِبِ.

۱- من مغرب به خانه رسیدم. □

۲- من از غرب به خانه رسیدم. □

• رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ

**پاسخ: گزینه (۱) صحیح است.** "خیر و شر" هرگز به وزن أَفْعَل و فُعَلی تبدیل نمی‌شوند ولی اگر بعد از آنها مَن بیاید یا مضاف الیه قرار گیرد و دارای مقایسه باشند اسم تفضیل هستند و به معنی «بهتر و بهترین» یا «بدتر و بدترین» می‌باشند. همچنین اسم‌های تفضیل هرگز تنوین نمی‌پذیرند و نکره نمی‌آیند.

**گزینه (۲) صحیح است.** اسم تفضیل‌هایی که بر وزن أَفْعَل هستند با أَفَاعِل جمع بسته می‌شوند.  
أكبر ← أكابر      أرادل ← أرادل

**گزینه (۱) صحیح است.** اسم زمان و مکان بر وزن‌های مَفْعَل یا مَفْعِل می‌آید و در جمله مشخص می‌شود که اسم زمان است یا مکان. وزن مَفْعَلَة مخصوص اسم مکان است مثل مَدْرَسَة - مَرْزَعَة. کلیه اسم‌های زمان و مکان بر وزن مَفَاعِل جمع بسته می‌شود.

**پروردگار مشرق و مغرب**

\* اسم‌های مشرق، مغرب، موعِد، مَطْلَع هم می‌توانند اسم مکان باشند و هم اسم زمان؛ در جمله و ترجمه باید تشخیص داد.

### نکته

اگر حرف دوم ریشه فعلی (ا - و - ی) باشد، اسم مکان آن بر وزن مَفَال می‌آید:

دور ← مدار	قوم ← مقام	طیر ← مطار	نام ← منام
محل چرخیدن	جایگاه	فرودگاه	خوابگاه

\* هرگاه حرف سوم ریشه فعلی (ا - و - ی) باشد، اسم مکان آن بر وزن مَفَعی می‌آید:

چراگاه	صفی ← مَصفی	بنی ← مَبنی
پالایشگاه	محل ساختن و بنا نهادن	

\* هرگاه در ریشه فعل دو حرف هم جنس وجود داشته باشد، هنگام ساختن اسم مکان دو حرف هم جنس درهم ادغام میشوند و تشدید میگیرند

قدر ← قَدّ ← مَقَرّ /	مدر ← مَرّ ← مَمَرّ /	فدر ← فَرّ ← مَفَرّ
جایگاه	گذرگاه	محل فرار

• لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ.

چیزی در ترازوی اعمال سنگینتر از خوش اخلاقی نیست.

\* أَثْقَلَ اسم تفضیل است و چون مَن بعد از آن آمده حالت مقایسه می‌گیرد و صفت برتر ترجمه می‌شود.

### نکته

اسم تفضیل در حالت مقایسه بین دو اسم مونث هم بر وزن أَفْعَل می‌آید.

مَرِيْمٌ أَفْضَلُ مِنَ رِيْحَانَةٍ.	(مریم برتر از ریحانه است.)	نقش أَفْضَلُ خَبْرٍ اسْت.
قَالَتْ التَّلْمِيْذَةُ الْفُضْلَى.	(دانش آموز برتر گفت)	نقش فضلی صفت است.

### سوال ۶

تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ الْعِبَارَاتِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ.

الف. أَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ.

ب. أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.

ج. وَلَاخَيْرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى.

(گیلان خرداد ۱۴۰۱) - (ایلام خرداد ۱۴۰۰)

**پاسخ:** الف. داناترین مردم کسی است که علم مردم را به علم خودش اضافه کند.

\* أَعْلَمُ اسم تفضیل است و چون مضاف الیه گرفته صفت برترین ترجمه می‌شود.

ب. محبوب ترین بندگان خدا نزد خداوند سودمندترین آنها برای بندگان هستند.

\* أَحَبُّ و أَنْفَعُ اسم تفضیل هستند و مضاف الیه دارند پس صفت برترین ترجمه می‌شوند.

گاهی در ریشه فعلی دو حرف هم جنس وجود دارد. اسم تفضیل آنها به صورت زیر است:

حَبَبٌ ← أَحَبُّ شَدَدٌ ← أَشَدُّ هَمَمٌ ← أَهَمُّ لَذَذٌ ← أَلَذُّ

محبوب ترین شدیدترین مهم ترین لذیذترین

ج. و جهان آخرت بهتر و پایدارتر است.

\* خیر و اَبْقَى اسم تفضیل هستند. اَبْقَى از ریشه (ب ق ی) گرفته شده و هرگاه حرف سوم ریشه فعلی "واو"

یا «ی» باشد اسم تفضیل از آن به صورت زیر است: «بر وزن اَفْعَى می‌آید»

خ ل ی ← اَحْلَى ع ل و ← اَعْلَى ق و ی ← اَقْوَى د ن ی ← اَدْنَى

شیرین ترین بالاترین قوی ترین نزدیک ترین

**نکته** اگر در ریشه فعلی همزه وجود داشته باشد و بر وزن اَفْعَل بیاید، همزه‌ها در هم ادغام می‌گردند و همزه تبدیل به آ می‌شود.

اَخْرَ (مذکر) اَخْرَى (مونث):

جزء اسم تفضیلها هستند ولی در ترجمه آنها تر و ترین به کار نمی‌رود و معنی (دیگر) می‌دهند.

(تألیفی از تمرین کتاب)

### سوال ۷ ترجمه الافعال التالیة

إِحْسَانٌ = قَدْ أَحْسَنَ = أَحْسَنُ =

**پاسخ:** إحسان = نیکی کردن قَدْ أَحْسَنَ = نیکی کرده است أَحْسَنُ = نیکی کن

قَدْ + فعل ماضی = ماضی نقلی ترجمه می‌شود. / باب افعال است. / أَحْسَنُ امر مخاطب است.

إِنْكَسَارٌ = شکسته شدن سَيَنْكَسِرُ = شکسته خواهد شد لَا تَنْكَسِرُ = شکسته نشو

باب انفعال- سَوَّ و سوف قبل فعل بیاید آن را مستقبل میکند- لَا تَنْكَسِرُ نهی للمخاطب است.

تَعْلِيمٌ = آموزش دادن قَدْ يُعَلِّمُ = گاهی آموزش میدهد سَوْفَ يُعَلِّمُ = آموزش خواهد داد.

قَدْ + فعل مضارع = گاهی، شاید، به ندرت + ترجمه فعل / سَوْفَ فعل را مستقبل میکند.

(نمونه فرهنگ اراک)

### سوال ۸ اِمْلَأْ فَرَاغَاتِ التَّرْجُمَةِ الفارسیة.

رَبُّنَا عَقَّارُ الدُّنُوبِ.

الف. پروردگاران ..... است.

شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهِينِ.

ب. بدترین مردمان ..... هستند.

**پاسخ:** الف. پروردگاران بسیار آمرزنده گناهان است.

ب. بدترین مردمان دو رویان هستند.



(قلمچی)

**سوال ۹** کم اسم التفضیل فی العبارة التالیة؟

دُهِبْتُ إِلَى الْمَصْنَعِ أُخْتِي الصُّغْرَى وَ إِشْتَرَيْتُ قَمِيصًا أَبْيَضًا وَسُرْوَالِينَ. أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ.

- ثلاثة       اربعة       خمسة       ستة

**پاسخ:** ثلاثة

أكبر بر وزن أفعال - صغرى بر وزن فُعلَى - آخر بر وزن أفعال (به دلیل داشتن دو حرف همجنس در ریشه همزه ها در هم ادغام شده و به آ تبدیل شده است).  
 أبيض رنگ است و اسم تفضیل محسوب نمی شود.

(تألیفی التمارین)

**سوال ۱۰** عین عبارة فیها اسم التفضیل و اسم المكان معاً.

أُمِّي كَانَتْ كَتَبَتْ فِي الْمَطْعَمِ: «الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ.»

يَا أُخْتِي الْغَرِيْزَةُ، مَعَ الْأَسْفِ هَذَا أَفْضَلُ تَجَرُّ فِي الْقَرْيَةِ.

**پاسخ:** گزینه دوم

در گزینه اول مطعم اسم مکان است ولی خیر در اینجا اسم تفضیل نیست و معنی خوبی میدهد.  
 در گزینه دوم أفضل اسم تفضیل است و متجر اسم مکان. قریه به معنی دوست اسم مکان نیست.

**سوال ۱۱** عین کلمة خیر اسم تفضیل:

• السَّاعَى فِي الْخَيْرِ مَحْبُوبٌ عِنْدَ النَّاسِ.

• خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ غُيُوبَكُمْ.

**پاسخ:** گزینه دوم صحیح است. در گزینه اول خیر معنی خوبی میدهد هرگاه خیر مضاف واقع شود یا بعد از آن مِنْ بیاید و حالت مقایسه بگیرد اسم تفضیل است.

(قلمچی)

**سوال ۱۲** عین الخطأ:

- أَرَادِلُ: اسم تفضیل       أَفَاضِلُ = اسم تفضیل       كِبَائِرُ = اسم تفضیل       مَطَاعِمُ = اسم مکان

**پاسخ:** کبائر = اسم تفضیل

أَرَادِلُ جمع أَرْدَلٍ و أَفَاضِلُ جمع أَفْضَلُ است که هر دو اسم تفضیل هستند. مطاعم جمع مطعم اسم مکان است.

کبائر جمع کبیر است اسم تفضیل محسوب نمیشود ← کبیر = بزرگ

**نکته** برای تشخیص اسم تفضیل و اسم مکان ها ابتدا آنها را به شکل مفرد درمی آوریم.

(شهید آوینی- ایلام ۱۴۰۰)

**سوال ۱۳** أذكر محلَّ الإعرابيِّ للكلمات التي تحتهَا الخطُّ.

أَمَّا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.

حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ.

**پاسخ:** فعل مضارع  
 أَنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.  
 فعل مجهول نائب فاعل / مفعول و منصوب  
 حُسْنُ الْخُلُقِ يَنْصِفُ الدِّينَ.  
 مبتدا مضاف اليه مفعول همیشه منصوب است (ت، ين)

**درس ۲ : اسم فاعل - اسم مفعول - اسم مبالغه «مخصوص انسانی»**

**سوال ۱۴** ترجم الكلمات التي تحتها الخط.  
 الف. كَأَسَا مِنَ الْكِرَامَةِ ب. وَجَدْتَ رَائِحَةَ الْوُدِّ إِنْ سَمَّمْتَ زَفَاتِي  
 ج. وَ قَدْ تُفْتَشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ...  
**پاسخ:** الف. (ليوان- جام)  
 ب. (عشق و دوستی. استخوان پوسیده)  
 ج. (گاهی جستجو می شود)

**نکته** قد + مضارع = گاهی، شاید، به ندرت + مضارع اخباری یا التزامی

**سوال ۱۵** إِجْعَلْ عَلَامَةَ الْمُتَرَادِفِ أَوْ الْمُضَادِّ ( = یا ≠ )  
 عَشِيَّةٌ / غَدَاةٌ      وَدٌّ / عَدَاوَةٌ      مَمْزُوجٌ / مَخْلُوطٌ      عَدُوٌّ / صَدِيقٌ  
 بُعْدٌ / قُرْبٌ      شَاءٌ / أَرَادَ      مَتَجَرٌّ / دُكَّانٌ      سِلْمٌ / حَزْبٌ  
 قِيَمَةٌ / سِعْرٌ  
**پاسخ:** عَشِيَّةٌ = غَدَاةٌ      وَدٌّ ≠ عَدَاوَةٌ      مَمْزُوجٌ ≠ مَخْلُوطٌ      عَدُوٌّ ≠ صَدِيقٌ  
 شامگان      دوستی      درهم آویخته      دشمن  
 بُعْدٌ ≠ قُرْبٌ      شَاءٌ = أَرَادَ      مَتَجَرٌّ = دُكَّانٌ      سِلْمٌ ≠ حَزْبٌ      قِيَمَةٌ = سِعْرٌ  
 دوری      طلب کردن      مغازه      صلح      قیمت

**سوال ۱۶** أَكْتُبِ الْمَطْلُوبَ:  
 مَحْمِدةٌ (جمع)      فَلَوَاتٌ (مفرد)      نَظَارَةٌ (حروف اصلی)  
**پاسخ:** مَحَامِدُ / فَلَاةٌ / ن ظ ر (اسم مبالغه است و به وزن فعالة رفته)

**سوال ۱۷** تَرَجِّمِ الْعِبْرَاتِ التَّالِيَةَ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ.  
 • مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي.  
 • أَحِبَّتَنِي هَجْرُونِي كَمَا تَشَاءُ عِدَاتِي.  
 • الْكَأْسُ إِنْأَدْ يُشْرَبُ بِهِ الْمَاءُ أَوْ الشَّأْيُ.  
 • زِينَةٌ مِنَ الذَّهَبِ أَوْ الْفِضَّةِ فِي يَدِ الْمَرْأَةِ = السَّوَاؤُ

(ترکیبی از نواندیشان هیوا تهران و حجاب دزفول ۴۰۱)

**پاسخ:** \* حواستان باشد ضمیرهای متصل را در ترجمه بیاورید: زمان گذشته و قلب من می‌گوید که تو می‌آیی.  
 \* دقت به جمع یا مفرد بودن کلمات و صیغه و زمان افعال الزامی است.  
 دوستانم مرا ترک کردند همانطور که دشمنانم می‌خواهند.  
 \* وقتی فعلی با علامت ضمّه آغاز میشود مجهول است.  
 جام (لیوان) ظرفی است که به وسیله آن آب یا چای نوشیده می‌شود.  
 زینتی از طلا یا نقره در دست زن = دستبند (النگو)

**سوال ۱۸ عَيْنَ التَّرْجُمَةِ الصَّحِيَّة.**

( شاهد بهشهر ۴۰۱ )

- |                             |                        |                          |
|-----------------------------|------------------------|--------------------------|
| عَلَامُ الْغُيُوبِ ←        | داننده ی غیبه‌ها       | <input type="checkbox"/> |
| أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ ←      | بسیار امر کننده به بدی | <input type="checkbox"/> |
| الْحَبَابُ الْإِيرَانِيُّ ← | نانوای ایرانی          | <input type="checkbox"/> |
| نَظَارَةٌ ←                 | بسیار بیننده           | <input type="checkbox"/> |
|                             | بسیار داننده‌ی غیبه‌ها | <input type="checkbox"/> |
|                             | امر کننده به بدیها     | <input type="checkbox"/> |
|                             | بسیار نانوا در ایران   | <input type="checkbox"/> |
|                             | عینک                   | <input type="checkbox"/> |

**پاسخ:** عَلَامُ الْغُيُوبِ ← بسیار داننده‌ی غیبه‌ها  
 أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ ← بسیار امر کننده به بدی  
 الْحَبَابُ الْإِيرَانِيُّ ← نانوای ایرانی  
 نَظَارَةٌ ← عینک

**دقت کنید:** وزن های فَعَال و فَعَالَةٌ دلالت بر بسیاری در چیزی یا کسی دارند و اسم مبالغه می‌سازند.  
 وزن فَعَالَةٌ برای مذکر و مونث یکسان به کار می‌روند ← هُوَ عَلَامَةٌ     ذَهَبَ عَلَامَةٌ   
 هی عَلَامَةٌ     ذَهَبْتُ عَلَامَةٌ

ه نشانهای کثرت و مبالغه است نه نشانه‌ی مونث بودن.  
 برای ترجمه اسم مبالغه باید بسیار بیاوریم.  
 البته هنگامی که اسم مبالغه دلالت بر شغل و حرفه یا ابزار و وسایل نماید در ترجمه نیازی به بسیار ندارد.  
 شغل ← تَمَّار- بَنَاء- حَبَّاز- عَكَاس- بَرَّاز- حَدَّاد- طَيَّار- عَطَّار و ....  
 وسیله ← تَلَّاجَة (یخچال)- جَوَّال (موبایل)- جَرَّازَة (تراکتور)- سَيَّارَة (خودرو) و ...

**سوال ۱۹ اكمل الترجمة.**

(شاهد بهشهر ۴۰۱ + تمرین)

- یا بُنِّيَّ، اِتَّخِذْ أَلْفَ صَدِيقٍ.
- اِيَّكَ و مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ.
- اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ.
- ای پسرکم ..... دوست ..... .
- از ..... با احمق ..... .
- خداوند ..... است به آنچه ..... .

**پاسخ:** ای پسرکم هزار دوست بگیر.  
 از دوستی کردن با احمق بپرهیز.  
 خداوند داناتر است به آنچه انجام میدهد.

**سوال ۲۰ أجب بالأسئلة التالية حسب القواعد.**

(خاتم الانبياء تنكابن ۴۰۲ با اندکی تغییر)

- الف. هل يكون «فَهَامَة» اسم المفعول؟
- ب. اسم مفعول مِنْ «رَزَقَ» ←

• ج. اسم الفاعل من «صَبَرَ» ←

• د. اسم المبالغه من «كُذِبَ»:

**پاسخ:** الف. لا- اسم مبالغه

ب. المَرْزُوق

ج. الصَّابِر

د. الكَذَّاب «الكذَّابة»

**نکته:** درباره‌ی اسم فاعل و مفعول:

اگر حرف دوم ریشه فعلی (ا- و- ی) باشد، هنگام ساختن اسم فاعل، حرف دوم ریشه تبدیل به همزه میشود. اسم مفعول آن نیز بر وزن مفعول می‌آید با این تفاوت که و وزن مفعول از آن حذف می‌شود.

**مثال:**

قول ← اسم فاعل = قائل: گوینده      اسم مفعول = مَقول: گفته شده

بیع ← اسم فاعل = بائع: فروشنده      اسم مفعول = مُبیع: فروخته شده

اگر حرف سوم از ریشه فعلی (ا- و- ی) باشد، اسم فاعل بر وزن فعل درست میشود اما واو تبدیل به ی میشود. **مثال:** تَلَوُ ← تالو ← تالی: تلاوت کننده      رَجَوُ (رجا) ← راجو ← راجی: امیدوار

دَعَوُ (دعا) ← داعو ← داعی: دعوت کننده

\* اگر ریشه سوم فعل (و) باشد بر وزن مفعول می‌آید و مشدد می‌شود:

دَعَوُ ← اسم مفعول = مدعوو = مدْعُو: دعوت شده

رَجَوُ ← اسم مفعول = موجوو = مَرْجُو: امیدوار شده

\* اگر ریشه سوم فعلی «ی» باشد بر وزن مفعول می‌آید، و آن حذف می‌شود و ی تشدید می‌گیرد.

هَدَى ← اسم مفعول = مهْدوی ← مهْدِي: هدایت شده

رَضَى ← اسم مفعول = مَرْضوی ← مَضِي: خشنود شده

\* اگر حرف اول ریشه فعل همزه وجود داشته باشد برای ساخت اسم فاعل، آن همزه در الف وزن فاعل ادغام شده سپس به تبدیل می‌شود.

مثل: آخر (پایان دهنده) آمِن (ایمن کننده) آجَل (تأخیر کننده)

آكِل (خورنده) آمِر (امر کننده) عاجِل (شتاب کننده)

\* اگر در ریشه فعل دو حرف هم جنس وجود داشته باشد، اسم فاعل بر وزن فاعل ساخته می‌شود پس دو حرف همجنس درهم ادغام شده و مشدد میکنیم.

ضَلَّ ← ضالِّل ← ضال: گمراه      حَدَرَ ← حارِر ← حار: گرم کننده

**نکته** برای تشخیص جامد یا مشتق بودن همچنین مذکر یا مؤنث بودن یک اسم در صورتی که جمع باشد حتماً آن را مفرد تبدیل میکنیم.

قُضَاة ← قاضی اسم فاعل ✓      مشاهیر ← مشهور اسم مفعول ✓

(زابل و اندیشه‌های شریف رشت ۴۰۲ با تغییر)

**سوال ۲۱** ابحث عن الاسماء التالية في الجمل.

(اسم فاعل- اسم مفعول- اسم مبالغه- اسم تفضیل- اسم مکان)

• الف. يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ.

• ب. اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا.

- ج. يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ.
- د. إِنَّكُمْ مَسْؤُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبِهَائِمِ.
- ه. إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ.
- ی. يَا رَازِقُ كُلِّ مَرْزُوقٍ.

**پاسخ:** الف. جمع مسکن (اسم مکان) جمع اسم مکان بر وزن مفاعل

ب. بر وزن فَعَال (اسم مبالغه)

ج. جمع مُجْرِم ← اسم فاعل

د. جمع مسؤُول ← اسم مفعول

ه. اسم تفضیل

ی. رازق ← اسم فاعل / مرزق ← اسم مفعول

ساخت اسم فاعل و اسم مفعول از فعل ثلاثی مزید:

از فعل مضارع آن باب استفاده میکنیم.

ابتدا حرف مضارع را حذف می‌کنیم ← به جای آن مُ میگذاریم ← بقیه فعل را مینویسیم.

اگر عین الفعل (حرف دوم) ← بگیرد: اسم فاعل

اگر عین الفعل ← بگیرد: اسم مفعول

مُرْسِل = اسم فاعل

مُرْسَل = اسم مفعول

مُبَلِّغ = رساننده اسم فعل

يُبَلِّغُ:

(نمونه گل محمدی میبد ۴۰۲)

**سوال ۲۲** عَيْنَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ.

• الف. الصَّدِيقُ الصَّدُوقِ مَن نَصَحَكَ فِي عَيْكَ.

• ب. وَ قَدْ تُفْتَشُ عَيْنَ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ.

**پاسخ:** الف. مبتدا و مرفوع / خبر و محلاً مرفوع

ب. نائب فاعل مرفوع / مجرور به حرف جر (فی)

(پردیس رودبار- ۱۴۰۱ با اندکی تغییر)

**سوال ۲۳** اِنْتَخَبَ الْمُنَاسِبَ لِلْفِرَاغِ.

۱- انقطاع مصدر باب؟ (افتعال- استفعال- انفعال)

۲- كلمه جاهزون؟ (جمع سالم مذکر- مثنی مذکر- مکسر)

۳- الضمير المناسب لفعل لِنِرسِي؟ (انت- انت- أنتن)

**پاسخ:** ۱- انقطاع مصدر باب؟ (افتعال- استفعال- انفعال) قطع را به جای ف ی ل جایگذاری می‌کنیم.

۲- كلمه جاهزون؟ (جمع سالم مذکر- مثنی مذکر- مکسر) با ین مثنی میشود.

۳- الضمير المناسب لفعل لِنِرسِي؟ (انت- انت- أنتن)

**سوال ۲۴** عَيْنَ الْمُصْطَلَحِ الْمُنَاسِبِ لِلتَّعَارِيفِ. (العَشِيَّة- الْكِرَامَة- الْهَجْر- الْوَكْنَة- الْغَدَاة)

(رایحه دانش قم ۴۰۰ با تغییرات)

• شَرَفٌ وَ عَظَمَةٌ وَ عِزَّةٌ النَّفْسِ ←

• تَرَكَ الصَّدِيقِ أَوْ الْمُجِبِّ ←

• بِدَايَةِ النَّهَارِ ←

• بَيْتُ الطَّيُورِ ←

- پاسخ:** • شَرْفٌ وَ عَظَمَةٌ وَ عِزَّةُ النَّفْسِ ← الكرامة (بزرگواری)  
• تَرَكَ الصَّدِيقَ أَوْ الْمُجِيبَ ← الهجر (دوری)  
• بِدَايَةِ النَّهَارِ (شروع روز) ← العَدَاةُ (صبح)  
• بَيْتُ الطُّيُورِ (خانه پرندگان) ← الوَكْتَةُ (لانه)

(قلمچی)

**سوال ۲۵** عَيْنُ الْأَقْرَبِ مِنَ الْمَفْهُومِ «وَقَدْ تَفَقَّشْتُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ»

۱. پایان شب سپید است
۲. هر چه از دوست رسد نکوست
۳. ظلمات است بترس از خطر گمراهی
۴. تجسس در زندگی دیگران نکوهیده نیست

**پاسخ:** گزینه (۱) صحیح است و با صورت سوال قرابت دارد. «گاهی چشمه زندگی در تاریکی‌ها جستجو می شود»

(تمرین کتاب + فرهنگ اراک ۴۰۰)

**سوال ۲۶** عَيْنُ الصَّحِيحِ أَوْ الْخَطَأِ.

- الف) الْمُلَمَّعَاتُ أَشْعَارٌ بِاللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ فَقَطْ.  ص  غ
- ب) الْخَبَّازُ هُوَ يَصْنَعُ الْخُبْزَ مِنَ الْعَجِينِ.  ص  غ
- ج) وَكْتَةُ بَيْتِ الْإِنْسَانِ وَالطُّيُورِ.  ص  غ

**پاسخ:** الف: غلط. ملمعها تنها شعرهایی به زبان فارسی هستند.  
ب: صحیح. نانوا، همان است که از خمیر نان درست میکند.  
ج: غلط. لانه، خانه ی انسان و پرندگان است.

## درس ۲ مشترک (درس سوم انسانی): اسلوب شرط و ادوات

(نور دانش خواف + متن درس ۴۰۱)

**سوال ۲۷** تَرَجِّمُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا الْخَطَأُ.

- إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ.
- وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ فَوَالُوا سَلَامًا

**پاسخ:** (یاری بکنید) / (سخن آرام)

**سوال ۲۸** اكتب في الفراغ الكلمتين المترادفتين و كلمتين المتضادتين.

[صَرَ - سَكَتَ - قَمَ - أَثَمَ - ذَنْبَ - أَجْلَسَ - نَفَعَ - تَكَلَّمَ]

**پاسخ:** أثم = ذنب گناه  
قَمَ ≠ أَجْلَسَ برخیز  
صَرَ ≠ نَفَعَ ضرر کرد  
سَكَتَ ≠ تَكَلَّمَ سکوت کرد

(ارمغان دانش قم ۱۴۰۲ با تغییر اندک)

**سوال ۲۹** اسْتَخْرِجِ الْجَمْعَ الْمَكْسَرَ مِنَ الْعِبَارَةِ تَالِيَةِ وَ اذْكَرْ مُفْرَدَهُ.

- هَؤُلَاءِ يَتَكَلَّمُ مَعَ غَيْرِهِ مِنَ الطُّلَابِ عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ.

- يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ.

**پاسخ:** - هَؤُلَاءِ يَتَكَلَّمُ مَعَ غَيْرِهِ مِنَ الطُّلَابِ عِنْدَمَا يُدْرِسُ الْمُعَلِّمَ. طالب = دانش‌آموز  
- يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ. قَدَم = گام

(خامنه‌ای بندرعباس ۴۰۲ + تمرین کتاب)

**سوال ۳۰** تَرَجِمْ هَذِهِ الْعِبَارَاتِ.

- الف. مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ قَلَّ خَطُؤُهُ.
- ب. وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ.
- ج. إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ.

**پاسخ:** الف. هر کس پیش از سخن گفتن بیندیشد خطایش کم می شود.  
ب. و هر چه را از خوبی برای خودتان از پیش بفرستید آن را نزد خداوند می‌یابید.  
ج. اگر نیکی کنید به خودتان نیکی می‌کنید.

**مهم** ← ارکان جملات شرطی:

- (۱) ادوات شرط: إِنْ- مَ- مَا- أَيْنَهَا- مَهْمَا- إِذَا
- (۲) فعل شرط
- (۳) جواب شرط

هرگاه ادوات شرط بر روی جمله قرار بگیرد فعل اولی، فعل شرط نامیده میشود و فعل دوم جواب شرط. اگر بر روی فعل مضارع افزوده شوند، در صیغه‌هایی که حرکت آخر فعل ب باشد و دارای ضمیر مستتر (هو-هی-نحن-انت-أنا) هستند حرکت آنها مجزوم میشود. در صیغه‌هایی که به ان-ون-ین ختم میشوند باعث حذف نمی‌شود. (به جز صیغه ۶-۱۲ (هَنْ-أَنْتَنْ) که جمع مونث هستند و محلاً مجزوم می‌شود)

**مثال =** إِنْ تَدْرُسْ تَنْجَحْ. اگر درس بخوانی، موفق می‌شوی.  
أَنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ. اگر خدا را یاری بکنید، شما را یاری می‌کند.  
إِنْ تُحَاوِلَنْ فِي الدَّرْسِ تَنْجَحَنَّ فِي الامْتِحَانِ. اگر در درس تلاش بکنید، در امتحان موفق می‌شوید.

**نکته** فعل شرط به صورت مضارع التزامی و جواب شرط به صورت مضارع اخباری می‌آید.  
\* گاهی ادوات شرط بر روی فعل ماضی اضافه میشود که به علت مبنی بردن فعل ماضی حرکت آن تغییر نمی‌کند و محلاً مجزوم می‌شود؛ اما ترجمه آن میتواند ماضی یا مضارع بیاید. مثل

مَنْ صَبَرَ ظَفَرَ ← هر کس صبر کند، پیروز می‌شود.  
مَنْ صَبَرَ ظَفَرَ ← هر کس صبر کرد، پیروز شد.

(ارمغان دانش قم ۴۰۲)

**سوال ۳۱** إِنْتَخِبِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ

• مَنْ يُحَاوِلُ كَثِيرًا يَصِلُ إِلَى هَدَفِهِ.

- هر کسی بسیار تلاش کند به هدفش می‌رسد.  (۲) اگر تلاش کنی به هدف میرسی.

**پاسخ:** مَنْ اسْمُ شَرْطٍ اسْتِ وَ بَهْ مَعْنَى هَرِ كَسِ اسْتِ.

- هر کسی بسیار تلاش کند به هدفش می‌رسد.  (۲) اگر تلاش کنی به هدف میرسی.

(دانشگاه هرمزگان ۴۰۱ با تغییر)

**سوال ۳۲** تَرَجِمِ الْأَفْعَالَ فِي الْجُمْلِ. ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَهَا وَ صِيغَتَهَا.

• رَجَاءٌ، فَكَّرُوا قَبْلَ الْكَلَامِ.

• الْفَرِيقَانِ يَتَعَادَلَانِ مَرَّةً ثَانِيَةً.

**پاسخ:** فکر کنید: فعل امر - جمع مذکر مخاطب برابر می شوند: مثنی مذکر - مضارع - غایب

(نور دانش خواف ۴۰۱ با تغییر)

**سوال ۳۳** عَيْنَ آدَاةِ شَرْطٍ وَ فِعْلٍ الشَّرْطِ وَ جَوَابِ الشَّرْطِ:

مَنْ يُسَلِّمُ عَلَيْكَ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ.

**پاسخ:** آداة: من فعل شرط: يُسَلِّمُ جواب شرط: سَلِّمْ

نکته

هرگاه جواب شرط یکی از موارد زیر باشد بر روی جواب شرط (فَدَ) قرار میگیرد. (مثل سوال ۳۳) جمله اسمیه - فعل امر - فعل نهی - جملات اسمیه با اِنَّ - فعل مستقبل با سَدَ و سوف - فعل همراه با قَدَ

**سوال ۳۴** ضع هذه الجملة و التركيب في مكانها المناسب. (سرای دانش تهران واحد فلسطین ۴۰۰ با تغییرات)

هؤلاء فائزاتٌ - هذان الدليلان - تلك بطارية - اولئك الصالحون - هؤلاء أعداء - هاتان الزاجتان

مفرد مؤنث	مثنی مذکر	مثنی مؤنث	جمع مذکر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مکسر

**پاسخ:**

مفرد مؤنث	مثنی مذکر	مثنی مؤنث	جمع مذکر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مکسر
تلك بكارية	هذان الدليلان	هاتان الزاجتان	اولئك الصالحون	هؤلاء فائزات	هؤلاء أعداء
آن باتری	این دو دلیل (مدرک)	این دو شیشه	آن صالحان	اینها برنده اند	اینها دشمن اند

**سوال ۳۵** اَكْتُبْ تَرْجَمَةَ الْاَفْعَالِ الَّتِي تَحْتَهَا الْخَطُ. (دکتر ترابی تهران ۴۰۱)

مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ. مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ.

**پاسخ:** مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ. ما تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ.

توکل کند / کافی است بکاری / درو میکند

\* مَنْ شَرَطِي وَ مَا شَرَطِي هَر دُو مَعْمُولاً اَوَّل جَمَلِه مِي آيِنْد وَ بَه مَعْنِي (هَر كَس، هَر اَن كِه) وَ (هَر چيز) هَسْتِنْد.

بعد از آنها دو فعل مجزوم می آید. حواستان باشد آنها را با مَنْ پرسش یا مَنْ موصول و ما استفهام یا ما نفی اشتباه نگیرید.

**سوال ۳۶** للإعراب؟ (فرزانگان تهران ۴۰۱ با تغییر)

يُعَدُّ الْحَوْتُ الْأَرْزُقُ أَكْبَرُ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ فِي الْعَالَمِ.



**پاسخ:** نائب فاعل / صفت / مجرور به حرف جر فی بعد از فعل مجهول باید به دنبال نائب فاعل بگردیم.

[تمرین کتاب]

**سوال ۳۷** عَيْنَ الْفِعْلِ الْمُتَعَدِّي مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ؟

تَسْفُطُ - يَأْكُلُ - تَخْتَلِفُ - يُقَدِّرُ

**پاسخ:** (يَأْكُلُ و يُقَدِّرُ متعدی هستند) / فعل متعدی، فعلی است که مفعول می‌پذیرد. فعل لازم، نیازی به مفعول ندارد.

(مهرسینا گیلان ۴۰۱)

**سوال ۳۸** عَيْنَ الْجَوَابِ الصَّحِيحِ.

- |  |                                       |                                      |  |
|--|---------------------------------------|--------------------------------------|--|
| <input type="checkbox"/> تَبَادُل        | <input type="checkbox"/> يَتَبَادَل   | <input type="checkbox"/> تَبَادَل    | <input type="checkbox"/> الْمَصْدَرُ مِنْ «تَبَادَل» |
| <input type="checkbox"/> لَا تَتَذَكَّرُ | <input type="checkbox"/> التَّذَكُّرُ | <input type="checkbox"/> يَتَذَكَّرُ | <input type="checkbox"/> النَّهْيُ مِنْ «تَذَكَّرَ»  |

**پاسخ:** الْمَصْدَرُ مِنْ «تَبَادَل»: تبادل  
النَّهْيُ مِنْ «تَذَكَّرَ»: لا تَتَذَكَّرُ  
آخر فعل نهی ساکن می‌شود و با لا همراه است.

(شاهد ۱۵ شیراز ۴۰۱)

**سوال ۳۹** عَيْنَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي يَخْتَلِفُ نَوْعُهَا فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ.

- |                                     |                                      |                                    |                                       |
|-------------------------------------|--------------------------------------|------------------------------------|---------------------------------------|
| <input type="checkbox"/> سَافَرْتُ  | <input type="checkbox"/> شَمَانِيَةٌ | <input type="checkbox"/> عِدَاوَةٌ | <input type="checkbox"/> الْكَلَامُ • |
| <input type="checkbox"/> أَعْدَدْتُ | <input type="checkbox"/> أَبْيَضٌ    | <input type="checkbox"/> عَذَبٌ    | <input type="checkbox"/> بُعِثْتُ •   |

**پاسخ:** • سَافَرْتُ: همه اسم هستند و گزینه آخر فعل است.  
• أَبْيَضٌ: همه فعل‌اند و گزینه سوم رنگ است

(انسانیا) تربیت محلات ۴۰۱

**سوال ۴۰** أَكْتُبُ مُفْرَدًا أَوْ جَمْعًا الْكَلِمَاتِ.

- |           |             |              |
|-----------|-------------|--------------|
| ← حَيَّةٌ | ← فَمٌ      | ← رَمَالٌ    |
| ← ذَيْلٌ  | ← زَعَانِفٌ | ← أَجْنِحَةٌ |

**پاسخ:** حَيَّةٌ ← حَيَّاتٌ فَمٌ ← أَفْوَاحٌ رَمَالٌ ← رَمَلٌ  
مار دهان ماسه ها  
ذَيْلٌ ← أَذْيَالٌ زَعَانِفٌ ← زَعَنَفَةٌ أَجْنِحَةٌ ← جَنَاحٌ  
دُم باله های ماهی بال ها

### درس سوم عربی مشترک (درس ۴ انسانی): معرفه و نکره

(تألیفی از متن درس)

**سوال ۴۱** تَرَجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا الْخَطُّ.

- الف. شَجَرَةُ الْبَلُوطِ هِيَ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمُعَمَّرَةِ.
- ب. إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى.
- ج. نَطَقَهَا الْعَرَبُ وَفَقَّا لِأَلْسِنَتِهِمْ.

• د. بَعَدَ انْضِمَامِ اِيرانِ إِلَى الدَّوَلَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ.

پاسخ: الف. کهنسال      ب. شکافنده / هسته      ج. براساس      د. پیوستن

(قلمچی)

سوال ۴۲ عالمٌ يُنتَفِعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ أَلْفِ عَابِدٍ.

الف) سود می رساند - صد هزار  
ج) سود می برد - هزاران  
ب) سود برده می شود - هزار

پاسخ: ب. يُنتَفِعُ فعل مجهول است و أَلْف به معنی هزار است.

(شاهد شیخ انصاری اهواز ۴۰۲)

سوال ۴۳ عين الكلمة الغريبة في كل المجموعة.

الف. زَيْتٌ □	هَدَفٌ □	حَكَمٌ □	كُرَّةُ الْقَدَمِ □
ب. مَلْعَبٌ □	مَسْجِدٌ □	قَائِمَةٌ □	غَابَاتٌ □
ج. مُزَارِعٌ □	فَالِقٌ □	سَائِقٌ □	فَلَّاحٌ □

پاسخ: الف. زَيْتٌ: بقیه کلمات در یک ردیف معنایی‌اند.  
ب. قَائِمَةٌ: سه کلمه دیگر بر مکان دلالت دارد.  
ج. فالق: کلمات دیگر شغل‌اند.

(باران لرستان ۱۴۰۱ با تغییرات)

سوال ۴۴ انتخب المناسب الفراغ.

• الف. اِشْتَرَيْتُ ..... عَتِيقًا مِنْ رَجُلٍ صَالِحٍ.

طَيْرًا □	سَوَارًا □	ذَهَبِيًّا □
ب. يَدْفِنُ السَّنَجَابَ بَعْضَ الْجَوَازِ تَحْتَ التُّرَابِ وَ قَدْ ..... مَكَانَهَا.	يَنْسَى □	يَنْمُو □
ج. سَيَسْجَلُ لَاعِبُنَا ..... إِلَى مَرْمَى فَرِيقِ السَّعَادَةِ.	هَدَفًا □	جَذعًا □

پاسخ: الف. از مردی شایسته دستبندی قدیمی خریدم.

طَيْرًا □	سَوَارًا <input checked="" type="checkbox"/>	ذَهَبِيًّا □
پرنده‌ای	دستبندی	طلائی

ب. سنجاب برخی از دانه‌ها را زیرخاک پنهان میکند و گاهی جایشان را فراموش میکند.

يَبْلُغُ □	يَنْسَى <input checked="" type="checkbox"/>	يَنْمُو □
می رسد	فراموش می‌کند	رشد می‌کند

ج. بازیکن ما گلی را به طرف دروازه تیم سعادت ثبت خواهد کرد.

سَائِحًا □	هَدَفًا <input checked="" type="checkbox"/>	جَذعًا □
گردشگری	گلی	تنهای

(فرزادگان اراک ۱۴۰۲)

سوال ۴۵ أكتب مترادف او متضاد الكلمات.

ماضی - فلاح - مُسابقة - فائز - أضعف - طويل

**پاسخ:** مُباراة = مسابقة    راسب ≠ فائز    مُزارع = فلاح  
 مسابقه    مردود    کشاورز  
 أقوى ≠ أضعف    قادم ≠ ماضی    قصير ≠ طويل  
 قوى ترین    آینده    کوتاه

**سوال ۴۶** عین المصطلح المناسب للتعاريف. (فلاح - السّوار - بلوط) (علی ابن ابی طالب زابل ۱۴۰۱ با تغییرات)

- الذی یعمل فی المزرعة ←
- هی من الأشجار المَعْمَرَة و قد تبُلُغ من العُمَر ألفی سنة. ←
- زینة من الذهب أو الفضة ←

**پاسخ:** • الذی یعمل فی المزرعة ← فلاح  
 • هی من الأشجار المَعْمَرَة و قد تبُلُغ من العُمَر ألفی سنة. ← بلوط  
 • زینة من الذهب أو الفضة ← السّوار

**سوال ۴۷** أكتب المفرد او الجمع للاسماء التالية. (سلام تهران ۴۰۲)

- متجر ←    صور ←    أفراس ←
- سائح ←    تاریخ ←    محاصيل ←

**پاسخ:** متجر ← متاجر    صور ← صورة    أفراس ← فرس  
 مغازه    عكس    اسبها  
 سائح ← سائح    تاریخ ← تواریخ    محاصيل ← محصول  
 گردشگران

**سوال ۴۸** ترجم العبارات التالية الى الفارسية. (الزهرا قائمشهر ۴۰۱ با اندکی تغییر)

- رأيت أفراساً. كانت الأفراس جنب صاحبها.
- مثل نوره كمشكاة فيها مصباح في رُجاجة.
- مُحَمَّدٌ كَانَ فَلَاحًا فِي الْقَرْيَةِ.
- أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ.

**پاسخ:** اسبهایی را دیدم. آن اسبها کنار صاحبشان بودند.

محمد در روستا کشاورز بود.

مثال نورش همچون یک چراغدان است که در آن چراغی شیشه‌ای است.

به سوی فرعون پیامبری فرستادیم پس فرعون از آن پیامبر سرپیچی (نافرمانی) کرد.

**نکته** ← اسم نکره برای شنونده و گوینده ناشناس است. از معروفترین علامتهای اسم نکره تنوین است و در ترجمه

آن ی یا یک می آید. جاء مُعَلِّمٌ ← معلمی آمد- یک معلم آمد.

\* تنوین همیشه نشانه اسم نکره نیست. اسم‌های علم مذکر عربی (اسم خاص و اسم شناسنامه‌ای آقایان)

تنوین زینت می‌گیرند اما نکره نیستند و معرفی‌اند.

ال و تنوین بر روی یک اسم قرار نمی‌گیرند: المُعَلِّمُ غلط است ال تنوین می‌پروند تنوینم ال می‌پروند.

\* اسم شناسنامه‌ای خانم‌ها هرگز تنوین نمی‌گیرد.

اگر اسمی مضاف‌الیه قرار گیرد و معرفی باشد اسم ماقبل خود را (یعنی مضاف) نیز معرفی می‌کند.

باب المدرسة

معرفه به اضافی

همچنین مضاف‌الیه نکره هم مضاف خود را نکره می‌کند ← كَلُّ اَرْضٍ كَرْبَلَاءَ

هرگاه اسمی برای اولین بار در متنی به کار رود به صورت نکره می‌آید و اگر مجدد تکرار شود با ال معرفی می‌شود.

در ترجمه آن نیز از (ین، آن) استفاده می‌کنیم.

**مثال** ← رَأَيْتُ مَحْفَظَةً فِي الْمَتَجَرِّ. اشتریتُ المَحْفَظَةَ الْيَوْمَ: یک کیفی را در فروشگاه دیدم. آن کیف را امروز

خریدم.

اسم‌های نکره بدون تنوین ← اسم استفهام (مَنْ- مَا- كَيْفَ- أَيْنَ- مَاذَا- كَمْ- مَتَى و ....)

اسم شرط (مَنْ- مَا و .....) / اسمها مثنی و جمع مذکر سالم به شرطی که ال و م‌الیه نگیرند.

**انواع معرفه:**

معارف شش بُود: مضمَر / اضافه / علم / ذواللام / موصول / اشاره

معرف‌ها ۶ دسته‌اند: ضمائر مضاف و م‌الیه / اسم خاص دارای ال / اسم موصول و اشاره

از بین اسم‌های خداوند فقط الله اسم علم است.

اگر اسم علم ال بگیرد برای تأکید بیشتر است و آن اسم معرفه به علم باقی می‌ماند.

**نکته** مبتدا معمولاً ال می‌گیرد و به صورت معرفه می‌آید. خبر تنوین می‌گیرد و نکره می‌آید ولی در ترجمه

نیازی نیست به شکل اسم نکره ترجمه کنیم.

(دکتر شفیعی اصفهان ۴۰۱)

**سوال ۴۹** عین الترجمة الصحيحة حسل القواعد المعرفة و النكرة.

التَّارِيخُ الدَّهْبِيُّ:	تاریخی زرّین	تاریخ زرّین
(۲) نَظْرَةٌ إِلَى الْمَاضِي:	نگاهی به گذشته	نگاه به گذشته
(۳) سَمِعْتُ صَوْتًا عَجِيبًا:	صدای عجیب را شنیدم	صدای عجیبی را شنیدم

**پاسخ:**

(۱) التَّارِيخُ الدَّهْبِيُّ	تاریخی زرّین	تاریخ زرّین <input checked="" type="checkbox"/>
(۲) نَظْرَةٌ إِلَى الْمَاضِي	نگاهی به گذشته	نگاه به گذشته <input checked="" type="checkbox"/>
(۳) سَمِعْتُ صَوْتًا عَجِيبًا	صدای عجیب را شنیدم	صدای عجیبی را شنیدم <input checked="" type="checkbox"/>

(قلمچی)

**سوال ۵۰** عَيْنَ الْأَقْرَبِ مِنَ الْمَفْهُومِ «الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ»

کم گوی و گزیده گوی چون در  
خداوند شکیبایان را دوست دارد

از این ستون به آن ستون فرجه  
گر صبر کنی زغوره حلوا سازی

**پاسخ:** • صبر کلید گشایش است با گزینه آخر قرابت دارد. گر صبر کنی زغوره حلوا سازی

(ابتکار علم تبریز ۱۴۰۱ با تغییر + تمرین کتاب)

**سوال ۵۱** أجب عن الأسئلة التالية.

(۱) كيف الجو في أربيل في الشتاء؟

(۲) ما قِيلَ الْحَكْمَ الْهَدَفَ لِمَاذَا؟

**پاسخ:** (۱) كيف الجو في أربيل في الشتاء؟ بارِدٌ  
هوا در اردبیل در فصل زمستان چگونه است؟ (سرد)

(۲) ما قِيلَ الْحَكْمَ الْهَدَفَ لِمَاذَا؟ بِسَبَبِ تَسَلُّلِ  
چرا داور گل را نپذیرفت؟ (به خاطر آفساید)

(تألیفی از متن کتاب)

**سوال ۵۲** إنتخب الصحيحة.

• أَيْنَ مَسْجِدِ الْإِمَامِ؟ فِي إِصْفَهَانَ      قُرْبِ كِرْمَانَ

• مَا هِيَ نَتِيجَةُ الْمُبَارَاةِ؟ الْفَرِيقَانِ قَوِيَّانِ      بِلَا هَدَفٍ

**پاسخ:** • أَيْنَ مَسْجِدِ الْإِمَامِ؟ فِي إِصْفَهَانَ  قُرْبِ كِرْمَانَ  
در اصفهان

• مَا هِيَ نَتِيجَةُ الْمُبَارَاةِ؟ الْفَرِيقَانِ قَوِيَّانِ      بِلَا هَدَفٍ   
بدون گل

(آریو شهرکرد ۴۰۱- با تغییرات)

**سوال ۵۳** صحيح أو غلط برحسب الواقعت؟

الف. حَدِيقَةُ شَاهِزَادَةِ قُرْبِ سَنْدُجِ جَنَّةٍ فِي الصَّحْرَاءِ.

ب. قُبَّةُ قَابُوسٍ سَجَلَتْ فِي قَائِمَةِ التُّرَاثِ الْعَالَمِيِّ.

ج. الْأَجْرُ مَا يُعْطَى مُقَابِلَ عَمَلٍ أَوْ مُوْطَفٍ.

**پاسخ:** الف. \* قُرْبِ كِرْمَانَ

ب. ✓ گنبد کاووس در لیست میراث جهانی ثبت شده است.

ج. ✓ پاداش آنچه در برابر کار یک کارگر یا یک کارمند داده می‌شود.

(بتول دشت آزادگان ۱۴۰۰)

**سوال ۵۴** إكمل ترجمة الناقصة.

• سئِلَ النَّبِيُّ (ص): أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟ (از پیامبر (ص)) ..... مال بهتر است؟

• سَجَلَتْ مُنْتَظَمَةُ الْيُونِسْكَو مَسْجِدَ الْإِمَامِ. .... یونسکو مسجد امام را .....

**پاسخ:** از پیامبر (ص) سوال شد: کدام مال بهتر است؟  
سازمان یونسکو مسجد امام را ثبت کرد.

**سوال ۵۵** رَتَّبِ الكَلِمَاتِ وَ تَرَجِمَهُ. (أَقْوَى - الْفَرِيقَيْنِ - أَيُّ - قَوِيَّانِ - كِلَاهُمَا - ؟) (فرزانگان محقق اردبیلی - ۱۴۰۲)

**پاسخ:** أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَقْوَى؟ كِلَاهُمَا قَوِيَّانِ. (کدام دو گروه قوی‌تر است؟ هر دو قوی هستند)

**درس ۴ مشترک (درس ۵ انسانی): الْجُمْلَةُ بَعْدَ النِّكَرَةِ**

**سوال ۵۶** تَرَجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا الْخَطُّ. (ترکیبی)

- الف. كَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.
- ب. لِأَتَحَدَّثُ بِمَا لِاتِّخَافُ تَكْذِيبِهِ.
- ج. وَجَدْتُ بَرْنَامَجًا يُسَاعِدُنِي.
- د. غَضَبْتُ رِيَّاحٌ شَدِيدَةً.

**پاسخ:** الف. سخن بگو (فعل امر) / ب. سخن نگو / ج. برنامه ای (نکره) / د. بادهایی.

**سوال ۵۷** عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ الْمَجْمُوعَةِ (مبین مشهد ۱۴۰۱)

غاز	نَوَى	نُبِّ	۱۰. قَشْرٌ
قَمِيصٌ	سُرْوَالٌ	فُسْتَانٌ	۲۰. مُزَارَعٌ
أَمَامٌ	طَنَانٌ	يَسَارٌ	۳۰. يَمِينٌ

**پاسخ:**

۱۰. قَشْرٌ	نُبِّ	نَوَى	غاز <input checked="" type="checkbox"/>
پوست	مغز	هسته	غاز
۲۰. مُزَارَعٌ <input checked="" type="checkbox"/>	فُسْتَانٌ	سُرْوَالٌ	قَمِيصٌ
کشاورز	پیراهن زنانه	شلوار	پیراهن
۳۰. يَمِينٌ	يسار	طَنَانٌ <input checked="" type="checkbox"/>	أَمَامٌ
راست	چپ	مرغ مگس	روبه‌رو

(۱) سایر گزینه‌ها اجزای میوه‌اند.

(۲) سه کلمه دیگر پوشاک‌اند.

(۳) گزینه‌های دیگر جهت‌ها هستند.

**سوال ۵۸** اِنْتِخِبِ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ فِي الْفَرَاغِ [تَفْعَلُونَ - مُرَأً - عِلْمٌ - قَلٌّ - سَدِيداً] (شهید سلطانی ۱۴۰۰ کرج با تغییرات)

• لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا .....

• قُلِ الْحَقُّ وَ إِن كَانَ .....

خَيْرِ الْكَلَامِ مَا ..... وَ دَلٌّ.

**پاسخ:** • لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ.

• قُلِ الْحَقُّ وَ إِن كَانَ مُرَأً.

• خَيْرِ الْكَلَامِ مَا قَلٌّ وَ دَلٌّ.

چرا می‌گویید آنچه را که انجام نمی‌دهید.

حق را بگو اگرچه تلخ باشد.

بهترین سخن آن است که اندک و راهنما باشد.

(نجمه زابل ۱۴۰۱)

**سوال ۵۹** عین المصطلح المناسب. (أفلام- حاسوب- أعصار- كَرَّر)

• الرِّيح الشديدة.

• ما نُشاهدُها في السِّنما.

• عَمِلَ عَمَلًا عِدَّةً مَرَّاتٍ.

باد شدید ← اعصار (گردباد)

آنچه در سینما میبینیم ← أفلام (فیلمها)

چندین بار کاری را انجام داد ← كَرَّر (تکرار کرد)

**پاسخ:** • الرِّيح الشديدة.

• ما نُشاهدُها في السِّنما.

• عَمِلَ عَمَلًا عِدَّةً مَرَّاتٍ.

**سوال ۶۰** اُكتب مترادف أو متضاد الكلمات. هَدَف/ حُب/ نَهَايَة/ فَرَح/ حُزْن/ ضِيَاء/ فَرَع

(شهادی فرهنگى بنجورد ۱۴۰۰)

**پاسخ:** وُدّ = حُب      بداية ≠ نهاية      غاية = هدف      سُرور = فرح      ظلمت ≠ ضياء  
 إمتلاً ≠ فَرَع

(فرزادگان کرمانشاه ۱۴۰۰)

**سوال ۶۱** اُكتب مفرد أو جمع الكلمات.

 عقل ←      صاحب ←      ریح ←      نَص ←  
 اَبناء ←      اَقوال ←      حَقِيقَة ←

**پاسخ:** عقل ← عُقول      صاحب ← اصحاب      ریح ← رياح      نَص ← نصوص  
 اَبناء ← اِبْن      اَقوال ← قول      حَقِيقَة ← حقائق

(شهيد آوينی ایلام ۱۴۰۰ با تغييرات)

**سوال ۶۲** ترجم العبارات و الآيات التالية.

۱. مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ.
۲. العلم نورٌ و ضياءٌ يقذفه الله في قلوب اوليائه.
۳. لا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ ما سَمِعْتَ بِهِ.
۴. يُعْجِبُنِي عَيْدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ.
۵. الْكِتابُ صَدِيقٌ يُنْقِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ.

**پاسخ:** ۱. هر کس مردم از زبانش بترسند پس او اهل آتش است.

۲. دانش نوری و روشنایی‌ای است که خداوند در دستان دوست‌دارانش می‌اندازد.

۳. هر آنچه شنیدی با مردم سخن مگو

۴. عیدی که تهی دستان در آن شاد شوند مرا شگفت زده می‌کند.

۵. کتاب دوستی است که تو را از بلای نادانی می‌رهاند.

**نکته** ← صفت مفرد همیشه یک اسم است که به تبعیت از موصوف حرکت میپذیرد و از نظر جنس- معرفه یا نکره بودن- عدد و تعداد و اعراب از موصوف تبعیت میکند.

اگرچه بعد از اسم نکره واقع شود میتواند آن را توصیف کند و جمله وصفیه نامیده میشود و در ترجمه فارسی برای ارتباط جمله وصفیه با جمله قبلی از «که» استفاده می‌کنیم.

اعراب جمله و صفیه به تبعیت از موصوف خود محلاً هست.

\* اسمهای مثنی و جمع مذکر سالم ممکن است نکره باشند ولی دارای تنوین نباشد.

رَكِبْتُ سَيَّارَةً لَوْنُهَا أَيْبُضٌ: ماشینی را سوار شدم که رنگش سفید بود.

نُشَاهِدُ مَسَافِرِينَ يَنَامُونَ فِي الْحَافِلَةِ: مسافرنی را می‌بینیم که در اتوبوس می‌خوابند.

ترجمه جمله وصفیه:

یه ماضی یه مضارع ← (ماضی) استمراری میاره.

ماضی ماضی چی داره؟ ماضی بعید داره (ماضی ساده)

دوتا مضارع با هم ← التزامی میاره یا اخباری میاره

ماضی + مضارع ← ماضی استمراری

جاء معلمٌ يتكلمُ بالعربی

معلمی آمد که به عربی صحبت میکرد.

ماضی + ماضی ← ماضی بعید یا ماضی ساده

عَصَفَتْ رِيَّاحٌ شَدِيدَةٌ حَرَّيْتِ يَبُوتًا كَثِيرًا: بادهای شدیدی وزید که خانه های زیادی را ویران کرده بود (ویران کرد).

مضارع + مضارع ← مضارع التزامی یا اخباری

أَشَاهِدُ تَلْمِيزًا يَكْتُبُ تَمَارِينَهُ فِي الصَّفِّ: دانش آموزی را میبینیم که تمرینهایش را در کلاس می‌نویسد.

(تربیت اراک ۱۴۰۱)

**سوال ۶۳** انتخب الترجمة الصحيحة.

بزرگ می شود.

بزرگ شد

• كَبُرَ: أَصْبَحَ كَبِيرًا

با بسیار دروغگو مشورت نکن

به بسیار دروغگو اشاره نکن

• لاتستشر الكذّاب

بزرگ می شود.

بزرگ شد

**پاسخ:** • كَبُرَ: أَصْبَحَ كَبِيرًا

با بسیار دروغگو مشورت نکن

به بسیار دروغگو اشاره نکن

• لاتستشر الكذّاب

(امام هادی زاهدان ۴۰۱)

**سوال ۶۴** عَيْنَ الصَّحِيحِ أَوْ غَلَطَ عَلَى حَسَبِ الْوَاقِعِيَّةِ

المؤمن لا يقول ما لا يفعل.

من آداب الكلام كثرته.



**پاسخ:** • المؤمن لا يقول ما لا يفعل.  
مومن آنچه را انجام نمیدهد نمی گوید.  
• من آداب الكلام كثرته.  
از آداب سخن فراوانی آن است.

صحيح

غلط

(راهیان نور قوچان با تغییرات ۱۴۰۰)

**سوال ۶۵** انتخاب الصحیحه للفراغ.

..... فی الساحة؟ سیارتین إثنین  
ماذا يفعل ..... فی الغابة؟

کم سیارة؟  
السَّمکُ  
أین سیارة؟  
السَّجَابُ

**پاسخ:** ..... فی الساحة؟ سیارتین إثنین  
أین به معنی کجا- کم به معنی چه تعداد  
ماذا يفعل فی ..... الغابة؟  
سجابه در جنگل (غابه) است نه ماهی.

کم سیارة؟   
السَّمکُ  
أین سیارة؟  
السَّجَابُ

(دارالفنون بم ۱۴۰۱ با اندکی تغییر)

**سوال ۶۶** أجب با السؤالات.

• ماذا حَرَّبَ البيوت جنب شاطى البحر؟  
• من أين إشتريت الحاسوب؟  
• ما ساعدك فى فهم النصوص؟

**پاسخ:** • ماذا حَرَّبَ البيوت جنب شاطى البحر؟ الإعمار (گردباد)  
چه چیزی خانه ها را کنار ساحل دریا ویران کرد؟  
• من أين إشتريت الحاسوب؟ إشتريت من المتجر (از مغازه خریدم)  
رایانه را از کجا خریدی؟  
• ما ساعدك فى فهم النصوص؟ المعجم (واژه‌نامه)  
چه چیزی کمک کرد به تو در فهم متن‌ها؟

(مهدیه قم ۱۴۰۱)

**سوال ۶۷** رتب الكلمات ثم ترجمه (غاية- الناس- لا تدرک- إرضاء)

**پاسخ:** إرضاء الناس غاية لا تدرک  
خشنود ساختن مردم هدفی است که به دست آورده نمی شود.

(فرزانگان درود ۱۴۰۰)

**سوال ۶۸** إكمل ترجمة الناقصه

• اللهم إني أعود بك من قلب لا يخشع و من علم لا ينفع.

خدایا من به تو ..... از قلبی که ..... و از دانشی که .....

• أشاهد طفلاً يمشى بسرعة من غرفة الى غرفة.

کودکی را می‌بینم که به سرعت از ..... به اتاقی .....

• أفتش عن معجم يساعدي فى فهم النصوص.

دنبال ..... می‌گردم که مرا در فهم متون .....

**پاسخ:** خدایا من به تو پناه می‌آورم از قلبی که خشوع نمی‌کند و از دانشی که سود نمی‌رساند.  
کودکی را می‌بینم که به سرعت از اتاقی به اتاقی راه می‌رود.  
دنبال فرهنگ لغتی می‌گردم که مرا در فهم متون یاری کند.

(قلمچی)

**سوال ۶۹** انتخاب مفهوم المناسب للعبارة «أكلتم ثمری و عصيتم أفری»

گر صبر کنی زغوره حلواسازی  
هر چه پیش آید خوش آید  
نمک خورد و نمکدان را شکست  
آشپز که دوتا شد آش یا شوره با بینمک

**پاسخ:** نمک خورد و نمکدان را شکست

«خرمای مرا خوردی و از دستورم سرپیچی کردی» قرابت دارد با این جمله.

(مهرسینا گیلان ۱۴۰۰)

**سوال ۷۰** ترجمه الجملة بعد النكرة

شاهدنا شُرطياً في الشارعِ يَصْفُرُ لِلسَّيَّاراتِ.

**پاسخ:** شاهدنا شُرطياً في الشارعِ يَصْفُرُ لِلسَّيَّاراتِ: اسم نکره جمله وصفیه محلاً منصوب  
سوت میزد؛ زیرا فعل اول ماضی + مضارع = ماضی استمراری ✓

### درس ۵ مشترک: (بخش دوم قواعد درس ۴ انسانی)

(تألیفی)

**سوال ۷۱** ترجم الكلمات الذي تحتها الخط.

- أريدُ محراراً و حبوباً مُسَكَّنَةً لِلضُّدَاعِ.
- وَرَعَ عَلَيْهِمُ أَوْرَاقَ الإِمْتِحَانِ.
- لَا تَغْتَرُوا بِصِيَامِهِمْ.
- لَا يَبْلُغُ الكَاذِبُ مَا أَرَادَهُ بِالْحَتِيَالِهِ.

**پاسخ:** • (دماسنج- سردرد) • (پخش کرد) • (روزه) • (فریبکاری)

(شهید محمدی تهران. ۱۴۰۲)

**سوال ۷۲** عين الكلمة الغريبة في المجموعة.

• جُدوع	• أعضاء	• أثمار
• قاعة	• صيدلية	• التالي
• كلم	• تكلم	• كمل

**پاسخ:** • جُدوع  مقال  أعضاء  أثمار   
• قاعة  جامعة  صيدلية  التالي   
• كلم  حدت  تكلم  كمل

(قلمچی)

**سوال ۷۳** انتخاب كلمة المناسبة في الفراغ.

۱- إِنَّ لِيْهْدِي مَنْ هُوَ ..... كَمَاز.

أفضل  خَيْر  كَاذِب

۲- لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا ..... بِهِ.

ظَهَرَتْ	سَمِعَتْ	حَسِرَتْ
----------	----------	----------

۳- فَرِيضَةٌ دِينِيَّةٌ لِلْمُسْلِمِينَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ: .....

حَلَّةٌ	الصِّيَامُ	الصَّلَاةُ
---------	------------	------------

**پاسخ:**

۱- إِنَّ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ ..... كَفَّارٌ.

أَفْضَلُ	حَيْرٌ	كَاذِبٌ <input checked="" type="checkbox"/>
----------	--------	---

خداوند کسی را که دروغگو و بسیار ناسپاس است هدایت نمی‌کند.

۲- لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا ..... بِهِ.

ظَهَرَتْ	سَمِعَتْ <input checked="" type="checkbox"/>	حَسِرَتْ
----------	--	----------

با مردم درباره تمام آنچه شنیدی سخن نگو.

۳- فَرِيضَةٌ دِينِيَّةٌ لِلْمُسْلِمِينَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ: .....

حَلَّةٌ	الصِّيَامُ <input checked="" type="checkbox"/>	الصَّلَاةُ
---------	--	------------

یک واجب دینی برای مسلمانان در ماه رمضان: روزه

**سوال ۷۴** أَيُّ كَلِمَةٍ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ. [مِحْرَارٌ - وَاجِهٌ - فَيْشَلٌ - صُدَاعٌ] (مطهره گناوه ۱۴۰۲ با اندکی تغییر)

۱- لَمْ يَنْجَحْ بَلْ خَسِرَ:

۲- آلَةٌ تُسْتَعْمَدُ لِقِيَاسِ دَرَجَةِ حَرَارَةِ الْجِسْمِ.

۳- شَاهِدٌ وَجْهًا لَوَجْهِهِ.

**پاسخ:**

۱- لَمْ يَنْجَحْ بَلْ خَسِرَ: فَيْشَلٌ ← شکست خورد / موفق نشد بلکه زیان دید

۲- آلَةٌ تُسْتَعْمَدُ لِقِيَاسِ دَرَجَةِ حَرَارَةِ الْجِسْمِ ← مِحْرَارٌ (دماسنج)

۳- شَاهِدٌ وَجْهًا لَوَجْهِهِ. وَاجِهٌ ← روبه رو شد / رخ به رخ شد.

**سوال ۷۵** أَكْتُبِ لِلْكَلِمَاتِ مُتَضَادًّا أَوْ مُتَرَادِّفًا. (فرزانگان همدان ۱۴۰۰ + کتاب)

عَسَى	حُلَّةٌ	بِيعَ	فَيْشَلٌ
-------	---------	-------	----------

نَصَحَ	بَرٌّ
--------	-------

چه بسا	دوستی	فروش	شکست خورد
--------	-------	------	-----------

عَسَى = زُبْمًا	حُلَّةٌ ≠ عداوة	بِيعَ ≠ شراء	فَيْشَلٌ ≠ نجح
-----------------	-----------------	--------------	----------------

نَصَحَ = وَعَظَ	بَرٌّ = حَسَنَةٌ
-----------------	------------------

پند داد	نیکی
---------	------

**سوال ۷۶** أَكْتُبِ جَمْعَ الْمَكْسَرِ أَوْ مَفْرُودًا. (متن درس)

ثَمَرٌ ←	أَدْوِيَةٌ ←	عِيُوبٌ ←	مَلَائِكَةٌ ←
----------	--------------	-----------	---------------

صَدِيقٌ ←	جِدْعٌ ←
-----------	----------

**پاسخ:**

ملائكة ← مَلِك	عیوب ← عِيب	أدوية ← دَوَاء	ثَمَر ← أَثْمَار
فرشته ها	ایرادها	داروها	میوه
جذع ← جُدُوع	صديق ← أَصْدِقَاء		
تنه	دوست		

(تألیفی از متن درس و تمرین)

**سوال ۷۷** ترجم العبارة التالیة.

- لا تَكْذِبُوا لِأَنَّ الْكِذْبَ مِفْتَاحُ لِكُلِّ شَرٍّ.
- كَيْفَ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَجْلُوا مُشْكِلَتَكُمْ؟
- لا تَوْجَدُ سَيَّارَةً تَنْقُلُنَا إِلَى الْجَامِعَةِ.
- خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ نَدَبَكَ إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ

**پاسخ:** دروغ نگویید، زیرا دروغ کلید هر بدی است.

چگونه توانستید که مشکلاتان را حل کنید.

خودرویی یافت نمیشود که ما را به دانشگاه منتقل کند.

بهترین برادرانت کسانی هستند که تو را به بهترین کارها فراخوانند.

\* حروف ناصبه ← آن- کن- کی- لکی- حتی- لـ

این حروف هرگاه بر سر فعل مضارع بیایند آن را منصوب می‌کنند ← چگونه؟

• در صیغه هایی که اعراب اصلی دارند یعنی حرکت ۲ آخر فعل مضارع مشاهده میشود حرکت آن را به ـ تبدیل می‌کنند: ۵ صیغه [أنا- نحن- هو- هی- أنت]

• در صیغه هایی که به این- ون- ین ختم می شوند باعث حذف ن می‌شوند.

• در صیغه های جمع مونث ن حذف نمی‌شود و محلاً منصوب است چون فعل مبنی است.

\* فعل های مضارع منصوب معمولاً به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شوند.

به جز آن که ترجمه فعل را به مستطیل منفی (منفی در آینده) تبدیل می‌کند. و گاهی قید هرگز نیز در فعل استفاده می‌شود.

(سرای دانش حافظ ۴۰۰ با تغییرات)

**سوال ۷۸** إكمال ترجمة.

(۱) لِأَنَّ خُطْبَتَهُمْ لِتَأْجِيلِ الْإِمْتِحَانِ نَجَحَتْ.

زیرا ..... برای ..... امتحان موفق شد.

(۲) إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ.

بیگمان خدا کسی را که ..... و ..... است.

(۳) مَنْ يَكْذِبْ لَا يَنْجَحْ. عَاهَدْنَا أَسْتَاذَنَا عَلَى أَنْ لَا تَكْذِبَ.

هر کس ..... موفق نمی‌شود. با استادمان ..... که .....

**پاسخ:** زیرا نقشه شان برای به تأخیر انداختن امتحان موفق شد.

بی‌گمان خدا کسی را که دروغگو و بسیار ناسپاس است هدایت نمی‌کند.

هر کس دروغ بگوید موفق نمی‌شود. با استادمان عهد بستیم که دروغ نگوییم.

(بانو خاصه رباط کریم ۱۴۰۰ با تغییرات)

**سوال ۷۹** انتخب الترجمة الصحيحة.

۱) وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ.

و شاید چیزی را ناپسند بدارید و آن برای شما خوب است.  
و چه بسا از چیزی بدتان آمده است ولی آن برایتان بهتر است.  
۲) أَشْتَرِيهَا لِمَمْلَأِي فِي الْقَافِلَةِ يَا حَضْرَةَ الصَّيْدَلِيِّ.

جناب داروخانه دار آنها را برای همکارانم در کاروان میخرم.  
اینها را برای همکارانم در کاروان خریدم جناب داروخانه دار.

**پاسخ:**  و شاید چیزی را ناپسند بدارید و آن برای شما خوب است.  
 جناب داروخانه دار آنها را برای همکارانم در کاروان می خرم.  
أشتری فعل مضارع است.

(سرای دانش تهران واحد فلسطین ۱۴۰۱)

**سوال ۸۰** رَتَّبَ الْكَلِمَاتِ ثُمَّ تَرَجَّمَهَا.

(بدون - غَيْرُ - وَصْفَةٍ - بَيْعَهَا - مَسْمُوحِ)  
(السِّيَّارَةَ - مَاهُوَ - جُلُوسِكُمْ - تَرْتِيبُ - فِي - ؟)

**پاسخ:** بَيْعَهَا بدون وَصْفَةٍ غَيْرُ مَسْمُوحٍ ← فروش آنها بدون نسخه ممنوع است.  
ما هُوَ تَرْتِيبُ جُلُوسِكُمْ فِي السِّيَّارَةَ؟ ترتیب نشستن شما در خودرو چیست؟

### (درس ۶ عربی مشترک) - مضارع مجزوم

(ترکیبی)

**سوال ۸۱** ترجم الكلمات.

مَكْرُوبٌ ←	عَرِضٌ ←	خَائِبٌ ←
حَضَارَةٌ ←	جُسُورٌ ←	مَحَاضِرَةٌ ←
جُوعٌ ←	الدَّهْرُ ←	تَقَدَّمَ ←

**پاسخ:** خَائِبٌ ← ناامید  
محاضرة ← سخنرانی  
تقدّم ← پیشرفت  
عَرِضٌ ← آبرو- ناموس  
جُسُورٌ ← پلها  
الدَّهْرُ ← روزگار  
مَكْرُوبٌ ← اندوهگین  
حَضَارَةٌ ← تمدن  
جُوعٌ ← گرسنگی

(نهایی ۱۴۰۲)

**سوال ۸۲** عين الكلمة الغريبة في كل مجموعة.

الثَّقَافَةُ	السَّنَةُ	الاسبوع	الشَّهْرُ (۱)
الثَّقَافَةُ	الشَّهْرُ	المدينة	القريّة (۲)
العِنَبُ	التُّفَّاحُ	القِطُّ	الرُّمَانُ (۳)

**پاسخ:**

- ۱) الشَّهْر      الاسبوع      السنة      التَّقَاةُ
- گزینه های دیگر مرتبط با زمان اند.
- ۲) القرية      المدينة      الشهر       التَّقَاةُ
- گزینه های دیگر معنای روستا، شهر، کشور میدهند. گزینه انتخابی به معنای ماه است.
- ۳) الزَّمان      القِطُّ       الثَّقَّاح      العِنَب
- همه گزینه ها نوعی میوه اند. گزینه انتخابی به معنای گربه است.

(ترکیبی ۱۴۰۲)

**سوال ۸۳**      ضع علامة المناسب بين الكلمتين.

بُعِثَ / أُرْسِلَ      ضياء / ظلام      بنينا / صَنَعْنَا      يُعِينُ / يَنْصُرُ

**پاسخ:** بُعِثَ = أُرْسِلَ      ضياء ≠ ظلام      بنينا = صَنَعْنَا      يُعِينُ = يَنْصُرُ  
برانگیخته شدم      روشنایی تاریکی      بنا کردیم      یاری می‌کند.

(سما- سندج ۱۴۰۱)

**سوال ۸۴**      أكتب مفرد هذه الكلمات

- فرائض ←      خِصَال ←  
بِلاد ←      أَخْلَاق ←  
جُهُود ←      دُول ←  
عمل ←      حى ←

**پاسخ:** فرائض ← فَرِيضَة (واجب دینی)      خِصَال ← خِصَلَة (ویژگی)  
بِلاد ← بَلَد (کشور)      أَخْلَاق ← حُلُق (خوی)  
جُهُود ← جَهْد (تلاش)      دُول ← دَوْلَة (کشور)  
عمل ← أَعْمَال      حى ← أَحْيَاء

(تربیت محلات ۱۴۰۱ + تمارین)

**سوال ۸۵**      ترجم العبارة التالية.

- تَعَلَّمُ كُلُّ لُغَةٍ فَتُحَتَّ إِلَى عَالَمٍ جَدِيدٍ.
- نَعَلَّمَتِ اللُّغَةَ التُّرْكِيَّةَ وَ دَرَسَتْ مِنى جَامِعَةَ أَنْقَرَةَ.
- لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ.
- أَمَرَنى رَبِّى بِمُدَاراةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنى بِأداءِ الفَرَايِضِ.

**نکته** ← (لم- لَمَّا- لا- ل) حروف جاذمه‌اند.

فعل را با تبدیل کردن ُ آخر به سکون و حذف ن مجزوم می‌کند.

البته فعلها با ادوات شرط هم مجزوم میشوند.

نکات ترجمه‌ای ← لم + مضارع ← ماضی نقلی منفی- ماضی منفی ساده

لَم يَسْمَعْ ← نشنید، نشنیده است.

لانهی + فعل مضارع غائب و متکلم ← نباید + مضارع التزامی

لا نَنْظُرُ ← نباید نگاه بکنیم.

لَمَّا + فعل مضارع ← قید هنوز + ماضی نقلی منفی

لَمَّا + فعل ماضی ← هنگامی که + ترجمه فعل ماضی

لَمَّا يَجْلِسُ ← هنوز نشسته است.

لَمَّا جَلَسَ ← هنگامی که نشست.

(قلمچی)

**سوال ۸۶** عَيِّنِ الْمَفْهُومَ الْمُنَاسِبَ «عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ حَيْرٌ مِنَ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ»

دشمن دانا که غم جان بود بهتر از آن دوست که نادان بود

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا

**پاسخ:**  دشمن دانا که غم جان بود بهتر از آن دوست که نادان بود

اشاره به ارزش خرد و عقل شده است.

(حضرت مریم سب و سوران ۴۰۱ با تغییر)

**سوال ۸۷** انتخب الترجمة الصحيحة الافعال

• لا تَحْرَنُ  اندوهگین نشد  اندوهگین نباش

• لِتَسْتَمِعُوا  تا گوش بدهید  باید گوش بدهید

**پاسخ:** اندوهگین نباش / باید گوش بدهید

**سوال ۸۸** انتخب الترجمة الصحيحة الفعل

• لَمْ يَرْجِعْ  برنگشته است  برنمی‌گردد

**پاسخ:** برنگشته است

(دکتر حسابی ری ۴۰۱ + تمارین)

**سوال ۸۹** أكمل الترجمة الناقصة.

• قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. اللَّهُ الصَّمَدُ.

بگو خداوند ..... است. خدا ..... است.

• أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَسْبُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ.

آیا و ..... که خدا روزی را برای هر کس ..... ، ..... ؟

• قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قَوْلُوا أَسْلَمْنَا.

اعراب گفتند: بگو ایمان نیاورده‌اید بلکه بگویید .....

• «الحمد لله الرحمن الرحيم» ستایش ..... خداوند بخشنده ..... است.

**پاسخ:** بگو خداوند یکتا است. خدا بی‌نیاز است.

آیا و ندانستند که خدا روزی را برای هر کس خواهد، می‌گستراند؟  
اعراب گفتند: ایمان آوردیم. بگو ایمان نیاورده‌اید بلکه بگویید اسلام آوردیم.  
ستایش برای خداوند بخشنده مهربان است.

فرزانگان ماکو (۴۰۱)

**سوال ۹۰** ماذا اِشْتَرَيْتَ لِجَوَّالِكَ؟

**پاسخ:** اِشْتَرَيْتُ بَطَّارِيَّةً

(جامی نوین تهران ۴۰۲)

**سوال ۹۱** رَتَّبَ الكَلِمَات.

(نیام - ماتوا - اِنْتَبَهُوا - النَّاسُ - فَاذَا)

**پاسخ:** النَّاسُ نِيَامٌ فَاذَا مَاتُوا اِنْتَبَهُوا. مردم خوابند پس هرگاه بیدار می‌شوند.

(بهار - اراک ۴۰۲)

**سوال ۹۲** اُجِبَ بِالسُّؤَالَاتِ

۱) لِمَنْ هَذِهِ الْجَوَازَاتُ؟

۲) لِمَاذَا اِشْتَرَيْتَ حَقِيْبَةً؟

**پاسخ:** لِهُؤُلَاءِ الْمُسَافِرِيْنَ / اِشْتَرَيْتُ لِلشَّفْرِ

### درس ۷ مشترک ← (معانی الافعال الناقصة)

(تألیفی)

**سوال ۹۳** ترجم الكلمات.

مُخَضَّرَةً ← شَرَشَفَ ←

حُمَى ← اِنْضَمَّ ← زُكَّامٌ ←

**پاسخ:** مُخَضَّرَةً ← سرسبز  
حُمَى ← تب  
اِنْضَمَّ ← پیوستن  
شَرَشَفَ ← چادر شب  
زُكَّامٌ ← سرماخوردگی شدید

(مبین مشهد ۱۴۰۰ + تمرین)

**سوال ۹۴** عَيِّن الكَلِمَةَ الغَرِيبَةَ.

- |                                  |                                    |                                   |                                    |
|----------------------------------|------------------------------------|-----------------------------------|------------------------------------|
| <input type="checkbox"/> مفردات  | <input type="checkbox"/> نصوص      | <input type="checkbox"/> كُتَّابٌ | <input type="checkbox"/> معجم      |
| <input type="checkbox"/> دبیاج   | <input type="checkbox"/> فِضَّةٌ   | <input type="checkbox"/> ذَهَبٌ   | <input type="checkbox"/> كَنْزٌ    |
| <input type="checkbox"/> أَلَمٌ  | <input type="checkbox"/> أَفْوَاهٌ | <input type="checkbox"/> سِيْمَا  | <input type="checkbox"/> لِيْسَانٌ |
| <input type="checkbox"/> أَعْلَى | <input type="checkbox"/> آخِرٌ     | <input type="checkbox"/> آخِرٌ    | <input type="checkbox"/> اَنْفَعٌ  |

**پاسخ:** كُتَّابٌ / دبیاج / أَلَمٌ / آخِرٌ

(شاهد بهشهر ۴۰۱)

**سوال ۹۵** عَيِّن الجَمَلَةَ الصَّحِيْحَةَ و غير الصحيحة حسب الحقيقة.

انسانی) شَمُّ القِطِّ أَقْوَى مِنْ شَمِّ الكَلْبِ.



إرتفاع الحرارة الجسم من علائم المرض  
(مشارك) تبادل المفردات بين اللغات في العالم أمر طبيعي.  
ليست في اللغة العربية ألفاظ فارسية.

**پاسخ:** انسانی) شَمُّ القِطِّ أقوى من شَمِّ الكَلْبِ.

بویایی گربه از بویایی سگ قوی‌تر است.

إرتفاع الحرارة الجسم من علائم المرض: صحيح

بالا رفتن گرما (دما) بدن از علامت‌های بیماری است.

(مشارك) تبادل المفردات بين اللغات في العالم أمر طبيعي.: صحيح

تبادل واژگان میان زبان‌ها در جهان امری طبیعی است.

ليست في اللغة العربية ألفاظ فارسية.

در زبان عربی واژگان فارسی نیست.

(تالیفی + متن درس)

**سوال ۹۶** ضع العلامة المناسب.

جزیل / كثير	لَوَّثَ / نَظَّفَ	إجابة / سؤال
الشَّاطِي / السَّاحِل	أهل / أسرة	انضمام / انفصال

**پاسخ:** جزیل = كثير  
الشَّاطِي = السَّاحِل  
لَوَّثَ ≠ نَظَّفَ  
أهل = أسرة  
إجابة ≠ سؤال  
انضمام ≠ انفصال

ترکیبی + یاسین لاهیجان ۴۰۱

**سوال ۹۷** اكتب الجمع أو المفرد الكلمات.

خرام ←	أعاجيب ←	معنى ←
رسالة ←	بقاع ←	لسان ←

**پاسخ:** خرام ← اخرمه  
کمر بند  
رسالة ← رسائل  
نامه  
أعاجيب ← أعجوبة  
شگفت انگیزان  
بقاع ← بقعة  
مکان  
معنى ← معانی  
معنا  
لسان ← ألسنة  
زبان

(تربیت محلات + تمارین) ۴۰۱

**سوال ۹۸** ترجم العبارات و الآيات التالية

- صار بابُ المدرسةِ مُغلَقًا.
- كانَ عندنا سَريرٌ حَسَبِيٌّ.
- لَيْسَ الدُّكْتُورُ التُّونِجِيُّ مَوْلَفَ كِتَابِ كِلِيَّةِ وَ دِمْنَةَ.
- يَقُولُونَ بِأَسِنَّتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ.
- أَعْظَمُ البَلَاءِ انْقِطَاعُ الرَّجَاءِ

**پاسخ:** در مدرسه بسته شد.

یک تخت چوبی داشتیم.

دکتر تونجی مولف کتاب کلیله و دمنه نیست.

با زبان هایشان چیزی را می‌گویند که در دل هایشان نیست.

بزرگ‌ترین بلا (گرفتاری) قطع شدن امید است.

\* افعال ناقصه ← کان (است، بود) - صار (شد) - لیس (نیست) - أصبح (شد، گردید)

این افعال ابتدای جمله اسمیه اضافه می‌شوند و مبتدا را مرفوع و خبر را منصوب می‌کنند.

ارکان فعل ناقصه ← اسم فعل ناقصه ← همیشه مرفوع ( ُ / اِن / وَن )

ارکان فعل ناقصه ← خبر فعل ناقصه ← همیشه منصوب ( ِ / يِن / يَنْ )

**نکته**

ترجمه:

کان + مضارع ← ماضی استمراری

کان يَسْمَعُ ← می‌شنید

کان + قد + ماضی ← ماضی بعید

کان قد سَمِعَ ← شنیده بود

**سوال ۹۹** انتخب الترجمة الصحيحة.

الف. كَانَ قَدْ كُتِبَ عَلَى اللُّوحِ «الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرْجِ»

۱) روی تابلو نوشته شده بود: شکیبایی کلید گشایش است.

۲) روی یک تابلو نوشته شد: صبر کلید پیروزی است.

ب. كُنْتُ أَكْتُبُ إجاباتی.

۱) جواب‌هایم را می‌نویسم.

۲) جواب‌هایم را می‌نوشتم.

(فرزانگان کرمانشاه ۴۰۰ با تغییر اندک)

**پاسخ:** الف. گزینه (۱) ← فرج = گشایش اللوح معرفه است. کان + قد + ماضی: ماضی بعید

ب. گزینه (۲) ← کان + مضارع ← ماضی استمراری

**سوال ۱۰۰** انتخب الصحيحة.

• أَكْتُبُ لَكَ الشَّرَابَ وَ الحُبُوبَ ...

• مِنْ أَيْنَ اسْتَلَمَ المَرِيضُ الأَدْوِيَةَ؟

مُسَكِّنَةٌ

مُمَكِّنَةٌ

الصَّيْدَلِيّ

الصَّيْدَلِيَّةُ

**پاسخ:**

• أَكْتُبُ لَكَ الشَّرَابَ وَ الحُبُوبَ ...

برایت شربت و قرص‌های مسکن می‌نویسم.

• مِنْ أَيْنَ اسْتَلَمَ المَرِيضُ الأَدْوِيَةَ؟

بیمار داروها را از کجا دریافت کرد؟

مُسَكِّنَةٌ

مُمَكِّنَةٌ

الصَّيْدَلِيّ

الصَّيْدَلِيَّةُ

داروخانه دار

داروخانه

(تهران خرداد ۱۴۰۰)

**سوال ۱۰۱** أجب عن الاسئلة التالية

• أَيْنَ لَعِبَ الأَطْفَالُ الْكُرَةَ؟

• مَاذَا تَكْتُبُ يَا حَضْرَةَ الطَّبِيبِ؟

**پاسخ:** جَنَبَ الشَّاطِئِ الْبَحْرِ.  
أَكْتَبْتُ لَكَ الشَّرَابَ وَ الْحُبُوبَ الْمُسَكَّنَةَ.

(فرزانگان ورود ۱۴۰۰)

**سوال ۱۰۲** رَتَّبِ الْكَلِمَاتِ ثُمَّ تَرَجِّمُهُ.  
أَسْعُرُ - بِكَ - مَا - فِي - بِالْمِ - صَدْرِي - ؟

**پاسخ:** ما بِكَ؟ أَسْعُرُ بِالْمِ فِي صَدْرِي.  
تو را چه شده؟ در سینه‌ام احساس درد می‌کنم.

### □ درك مطلب

**سوال ۱۰۳** لَمْ يَخْضُرْ أَرْبَعَةَ طُلَّابٍ لِلْإِمْتِحَانِ. فَانْتَصَلُوا بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيًّا. فَقَالُوا: عَقُوبًا يَا أَسْتَاذُ! كُنَّا فِي الطَّرِيقِ إِلَى الْجَامِعَةِ وَ تَصَادَمَتْ سَيَّارَتُنَا فَانْفَجَرَ أَحَدُ إِطَارَاتِهَا. وَ نَحْنُ الْآنَ بَعِيدُونَ عَنِ الْجَامِعَةِ. فَصَحَّهِمُ الْأُسْتَاذُ أَنْ يَأْتُوا بِالْحَافِلَةِ.

(خرداد ۱۴۰۲)

كَمْ عَدَدًا مِنَ الطُّلَّابِ لَمْ يَخْضُرِ الْإِمْتِحَانَ؟  
لِمَاذَا انْفَجَرَتْ إِطَارَةُ السَّيَّارَةِ؟

**پاسخ:** أَرْبَعَةَ طُلَّابٍ!  
لِأَنَّ السَّيَّارَةَ تَصَادَمَتْ.

**ترجمه متن =** چهار دانشجو برای امتحان حاضر نشدند پس تلفنی با استاد تماس گرفتند و گفتند: ببخشید استاد در راه به سمت دانشگاه بودیم و خودروی ما تصادف کرد و یکی از چرخ‌های آن ترکید و اکنون ما از دانشگاه دوریم پس استاد آنها را نصیحت کرد که با اتوبوس بیایند.

**سوال ۱۰۴** «فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ إِزْدَادَ نَفُودُ اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ حِينَمَا الْإِيرَانِيِّونَ شَارَكُوا فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ الْعَبَّاسِيَّةِ وَ كَانَ لِابْنِ الْمُقَفَّعِ دَوْرٌ مَهْمٌ فِي هَذَا التَّأْثِيرِ لِأَنَّهُ تَرَجَّمَ عَدًّا مِنْ الْكُتُبِ الْفَارْسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ مِثْلُ كَلِيلَةِ وَ دِمْنَةَ.» (تاليفي)  
مَتَى أَزْدَادَ نَفُودُ اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ؟  
مَنْ هُوَ مُتَرَجِّمٌ كَلِيلَةَ وَ دِمْنَةَ بِالْعَرَبِيَّةِ؟

**پاسخ:** حِينَمَا شَارَكَ الْإِيرَانِيِّونَ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ الْعَبَّاسِيَّةِ / ابْنِ الْمُقَفَّعِ  
**ترجمه متن =** در عصر عباسی هنگامی که ایرانیان در برپایی دولت عباسی شرکت کردند نفوذ زبان فارسی افزایش یافت و ابن مقفع در این تاثیر نقش مهمی داشت زیرا تعدادی از کتاب‌های فارسی را مانند کلیله و دمنه به عربی ترجمه کرد.

**سوال ۱۰۵** تَعَدُّ الدُّكْتُورَةُ «أَنَّهُ مَارِي شَيْمِل» مِنْ أَسْمَرِ الْمُسْتَشْرِفِينَ. وَوَلِدَتْ فِي «أَلْمَانِيَا». أَلْفَتْ شَيْمِلُ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ وَ مَقَالَةٍ. «هِيَ أَوْصَتْ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) عَلَى قَبْرِهَا: «النَّاسُ نِيَامُ فَيُذَا مَاتُوا أَنْتَبَهُوا.»

(خارج دی ۹۷) (دبیرستان معراج اردبیل)

أَيَّ حَدِيثٍ كُتِبَ عَلَى قَبْرِ شَيْمِلِ؟  
أَيَّنْ وُلِدَتْ شَيْمِلُ؟

**پاسخ:** «النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْبَتَهَوْا»

وُلِدَتْ فِي أَلْمَانِيَا

**ترجمه متن** ← دکتر آنه ماری شیمل از معروف‌ترین خاورشناسان است. در آلمان متولد شد. شیمل بیش از صد کتاب و مقاله تألیف کرد و او وصیت کرد این حدیث از رسول خدا (ص) روی قبرش نوشته شود: «مردم خوابند پس هرگاه بمیرند، بیدار می‌شوند»

**سوال ۱۰۶** الْمُتَكَلِّمُ يُعْرِفُ بِكَلَامِهِ. تَكَلَّمُوا تُعْرِفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ. وَ مِنْ آدَابِ الْكَلَامِ قَلْتُهُ؛ خَيْرُ الْكَلَامِ

مَا قَلَّ وَ دَلٌّ. يَجِبُ أَنْ يَكُونَ عَامِلًا بِمَا يَقُولُ حَتَّى يُغَيِّرَ سُلُوكَ الْمُسْتَمِعِينَ. (لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ) وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَكَلِّمَ فِي مَا لَيْسَ لَهُ بِهِ عِلْمٌ.

(خرداد ۱۴۰۱ آبدان)

مَا هُوَ خَيْرُ الْكَلَامِ؟

كَيْفَ يُعْرِفُ الْإِنْسَانُ؟

**پاسخ:** خیر الکلام ما قلَّ و دلَّ

بِكلامه

**ترجمه متن** ← گوینده با سخنش شناخته می‌شود. زیرا انسان زیر زبانش پنهان شده است و از آداب سخن کمی آن است. بهترین سخن آن است که اندک و گویا می‌باشد. گوینده باید عمل کننده به آنچه می‌گوید باشد تا رفتار شنوندگان را تغییر دهد. چرا می‌گویید آنچه را انجام نمی‌دهید و نباید درباره آنچه به آن آگاهی ندارد، سخن بگوید.

**سوال ۱۰۷** مِنْ فَوَائِدِ الْأَشْجَارِ: تَأْكُلُ النَّاسُ مِنْ أثمارِهَا وَيَجْلِسُونَ عَلَى ظِلِّهَا (سایه‌اش) فِي أَمَاكِنِ الْجُلُوسِ يَنْتَفِعُونَ

مِنْ مَنَافِعِهَا الطَّبِيبَةُ كَالِاسْتِفَادَةِ مِنْ بُذُورِهَا وَ أَوْرَاقِهَا. الْإِسْتِفَادَةُ مِنْ خَشْبِهَا مِنْ أَهَمِّ الْفَوَائِدِ الْاِقْتِصَادِيَّةِ لِلْأَشْجَارِ فَعَلَيْنَا أَنْ نَعْرِسَ الْأَشْجَارَ لِلانْتِفَاعِ مِنْ فَوَائِدِهَا.

(شهریور داخل و خارج ۱۴۰۲)

أَيْنَ يَجْلِسُ النَّاسُ فِي أَمَاكِنِ الْجُلُوسِ؟

لِمَاذَا نَعْرِسُ الْأَشْجَارَ؟

**پاسخ:** على ظلِّ الأشجار

للانتفاع من فوائد الأشجار.

**ترجمه متن** ← از فایده‌های درختان: مردم از میوه‌هایشان می‌خورند و زیر سایه آنها در مکانهای نشستن، می‌نشینند. از منافع پزشکی آنها مانند استفاده از بذرها و برگ‌هایشان بهره‌میرند. استفاده از چوب آنها از مهمترین فایده‌های اقتصادی درختان است. پس ما باید درختان را برای بهره‌بردن از فوایدشان بکاریم.